

# فهم قرآن در دبستان

جزوه کارگاه فهم قرآن برای معلمان مقطع دبستان



وزارت آموزش و پرورش

## فهرست

2	کلیات رشد
10	ساختار وجودی انسان
16	فرایند شناسی خیر
21	فهم قرآن در دبستان
25	توضیح کتاب فهم قرآن در دبستان
32	شیوه ارائه سوره ها در کتاب تفصیلی هر پایه
34	آموزش مقاصد تفصیلی فهم قرآن متناسب با هر پایه تحصیلی
40	جزوه مقاصد تفصیلی برای هر پایه های تحصیلی

## کلیات رشد

برای تحت تعلیم و تربیت قرار دادن دانش آموزان، باید بدانیم تعلیم و تربیت از منظر قرآن چه تعریفی دارد و خداوند چه چیزی را تربیت افراد می داند. برای این منظور باید قرآن مورد مطالعه قرار گیرد. بیش از ده سال پیش، گروهی از افراد بر روی اینکه چطور می توان مطالب را از قرآن استخراج کرد، مطالعه کرده اند و چارچوب های استخراج مطالب از قرآن را به دست آورده اند و بر این اساس چهارده جلد کتاب روش های تدبر در قرآن تدوین شده است.

براساس روش های مطالعه در قرآن و استخراج مطالب و علوم مختلف از آن، این علوم در چهار دسته اصلی قرار گرفته اند و شامل بخش های قرآن و امام، هستی و هستی شناسی، انسان و انسان شناسی، جامعه و جامعه شناسی می باشند. هر بخش اصلی، خود شامل کتب تألیفی مختلف در آن حوزه می باشد. مثلاً در حوزه انسان شناسی، کتاب ساختار وجودی انسان از کتاب های پایه است. در حوزه جامعه، کتاب های ساختار وجودی جامعه، تدبر در ساحت جامعه، تدبر در ساحت بیت، سحر و روش های مقابله با آن و تعقل اجتماعی وجود دارد. در حوزه هستی شناسی هم کتاب ساختار هستی و ... وجود دارد.

پس از این مطالعات مبنائی، بحث رشد مطرح شده است. بر اساس این مطالعات، کتبی به تألیف درآمده است. در کتاب معنا شناسی رشد، رشد از منظر قرآن تعریف و در کتاب فرآیند شناسی رشد، فرآیند تحقق رشد بررسی شده است.

رشد از واژه هایی است که عیناً در قرآن آمده است. معنای رشد در قرآن با رشدی که در عرف رواج دارد کاملاً متفاوت است. منظور از رشدهای مادی و معنوی که در عرف رواج دارد، یک نوع پیشرفت است و در آن به جهت الهی و غیر الهی توجه نمی شود و برای همه ی موجودات اطلاق می شود. در حالی که رشد در قرآن نه تنها پیوسته دارای بار مثبت است بلکه تنها برای انسان و آن هم برای حالت هدایت یافتگی او و به عنوان غایت هدایت مطرح می شود. رشد در قرآن مفهومی معنوی دارد که دارای مراتب است و به معنی حرکت انسان از ظلمات به سمت نور است. به عنوان مثال در آیه الكرسي، اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا، یعنی مومنان ولی شان، الله است. رشد تحت ولایت الله اتفاق می افتد و به جز این محقق نمی شود. يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، ظلمات در قرآن معمولاً به صورت جمع است ولی نور به صورت مفرد است و انوار نداریم. نور یک حقیقت ثابت است و مراتبش وابسته به مراتب ظلمات است. ظلمات دارای مراتب است و به نسبت خارج شدن از ظلمات از نور بیشتری می توان بهره برد.

<sup>1</sup>آیه 257 سوره بقره

<sup>2</sup>آیه 257 سوره بقره

نور در قرآن با نور فیزیکی و نور معنوی متفاوت است هر چند نور فیزیکی هم حقیقت ناشناخته ای است. نکته جالب راجع به نور این است که یک حقیقت واضحی است که دیدنی نیست. مثلاً وقتی نور جایی را روشن می کند ما با نور همه چیز را می بینیم ولی چیزی که ما می بینیم خود نور نیست. حتی وقتی به منبع نور مثل لامپ هم نگاه می کنیم نور را نمی بینیم. نور ماهیتی دارد که همه چیز با آن دیده می شود.

با توجه به آیه **اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ**<sup>۳</sup>، خداوند حقیقتی است که ما نمی بینیم ولی به واسطه آن می توان همه چیز را دید. وجود هر چیزی وابسته به خداوند است.

**وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ**<sup>۴</sup>

کسانی که این حقیقت را می پوشانند، اولیای متفرقی دارند و اولیائشان غیر خدا است.

**يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ**<sup>۵</sup>

کسانی که تحت ولایت طاغوت هستند مسیرشان برعکس است و از نور به سمت ظلمات حرکت می کنند.

**لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ**<sup>۶</sup>

دین مسیر رشد است و برنامه ای است که برای این مسیر در نظر گرفته شده است. پذیرش دین با کراهت امکان پذیر نیست و باید اقبال وجود داشته باشد. مسیر رشد به گونه ای است که نمی توان کسی را رشد داد.

رشد از غی که نقطه مقابلش است کاملاً تبیین شده و تمایزشان مشخص است.

**فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا**<sup>۷</sup>

انسان باید الله را بپذیرد و غیر خدا را رها کند تا به آن دستگیره محکم بتواند چنگ ببیند.

مراتب رشد، مراتب دریافت نورانیت و سیرووریت به کمال است و رشد گزینی و غی گزینی غایتی برای تزکیه و تعلیم انسان توسط دین است.

رشد به دلیل معنوی بودنش دارای قواعد معنوی است و با خارج شدن فرد از ولایت شیطان حاصل می شود. لذا ممکن است فردی در سالیان سال تحت ولایت شیطان باشد و در یک لحظه متنبه گردد، در این صورت از رشد یافتگان خواهد بود. رشد در قرآن مرحله به مرحله نیست، همین که جهت فرد الهی شود رشد یافته است. البته

<sup>۳</sup>آیه 35 سوره نور

<sup>۴</sup>آیه 257 سوره بقره

<sup>۵</sup>آیه 257 سوره بقره

<sup>۶</sup>آیه 256 سوره بقره

<sup>۷</sup>آیه 256 سوره بقره

عکس این موضوع هم صادق است. این به معنی نادیده گرفتن طبیعت انسان نیست زیرا انسان در مختصات از زمان و مکان زندگی می‌کند و بطور طبیعی رشد را در درون خود وابسته به زمان و مکان می‌بیند، در صورتی که زمان و مکان به عنوان محیا کننده‌ی اقتضا برای رشد عمل می‌کند. ما یک حقیقت معنوی داریم که روح ما است. جسم ما برای ارتباط برقرار کردن با دنیا است ولی ما در همین بستر دنیای مادی و با همین جسم مادی زندگی می‌کنیم و برنامه‌هایمان باید در همین چهارچوب باشد.

## نمودار دوره های بلوغ

انسان از وقتی متولد می‌شود یک سیری را طی می‌کند. در ابتدا جنینی است که متولد می‌شود، بعد از مدتی تکلمش فعال می‌شود و می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند، می‌تواند به دیگران مشورت بدهد و مشورت بگیرد و بعد جلوتر که می‌رود مبنا پیدا می‌کند و تصمیم‌گیری‌هایش را براساس ارجاع به آن مبناها انجام می‌دهد. در ادامه‌ی این مراحل به مرور نقش اجتماعی پیدا می‌کند و بعد مدیریت اجتماعی پیدا می‌کند و ممکن است به رهبری جامعه برسد. این سیر برای همه‌ی آدم‌ها وجود دارد و فرقی بین مؤمن و کافر ندارد. به این سیر، مراحل بلوغ گفته می‌شود. در این مسیر بلوغ (بدون رشد)، فرد می‌تواند به قدری توانمند شود که همانند هیتلر دنیا را به هم بریزد.

بلوغ در لغت به معنای رسیدن به منتهای حد زمانی است که برای چیزی در نظر گرفته شده است و در قرآن به معنای رسیدن به حدی از توانمندی است که فرد در آن، توان رسیدن به انجام کاری را به صورت خودجوش یافته است.<sup>8</sup> دو نوع بلوغ طبیعی و بلوغ معنوی وجود دارد که در کتب رشد مفصل راجع به آنها بحث شده است. بلوغ طبیعی انسان عمدتاً بر توان‌های زمینی او استوار است. وجود تدریج، سیر و حرکت مربوط به آن است و با آن می‌توان استعدادهای بالقوه را فعال نمود.

## نمودار رشد

فرآیند رشد در بستر بلوغ و فرآیند آن تحقق می‌یابد. ظرف تحقق رشد، بلوغ است.

فرآیند رشد در ساحت فرد و جامعه، فرآیند خروج از ظلمات به سمت نور با بهره‌مندی از نعمتها است که در بستر زندگی روزمره‌ی انسان‌ها اتفاق می‌افتد. در این فرآیند، حق، به عنوان محور زندگی، جهت هر حرکت و سیر

<sup>8</sup>التحقیق: هو الوصول الی الشيء، نقول بلغت المكان إذا وصلت الیه. و قد تسمى المشاركة بلوغاً بحق المقاربة (رسیدن به چیزی) بلغ با وصل متفاوت است. بلغ یک مسیر ممتد است تا انتها (امتداد زمانی و مکانی دارد) ولی وصل فقط رسیدن است.

را مشخص می‌کند. ولی الهی در این زندگی، شاخص حق است. حرکت رشد به سمت نور و غی به سمت ظلمات است.

از منظر قرآن دو نوع حیات برای انسان تعریف شده است. حیات دنیوی و حیات اخروی.

حیات دنیوی یعنی شما برای دنیا زندگی کنید. متأسفانه نوعاً افراد برای دنیا زندگی می‌کنند. بعضی افراد مذهبی هم اینگونه هستند که کلاً برای دنیا زندگی می‌کنند و بعضی کارها را برای آخرتشان انجام می‌دهند.

حیات اخروی به معنی فقط زندگی در آخرت نیست، گرچه زندگی در آخرت را هم شامل می‌شود. وقتی انسان برای آخرت زندگی کند، حیات اخروی می‌گویند. خداوند در قرآن از آدم‌ها توقع دارد که در دنیا حیات اخروی داشته باشند.

بین مفهوم دار دنیا و حیات دنیا و دارالآخره و حیات آخرت تفاوت وجود دارد. زندگی در دار دنیا گریز ناپذیر است. نوعاً آدم‌ها فکر می‌کنند یک دنیا داریم و یک آخرت و از دنیا کوچ می‌کنند و به سمت آخرت می‌روند ولی قرآن ماجرا را اینگونه معرفی می‌کند که ما در آخرت هستیم ولی دنیا مانع این هست که حضورمان در آخرت را درک کنیم.

نسبت زندگی در دنیا به زندگی در آخرت مانند نسبت جنین در رحم مادر است که در دنیا هم هست. ما هم مانند جنینی هستیم که دنیا رحم ما است. جنین اگر از امکانات رحم مادر همه‌ی استفاده‌های لازم را نبرد ناقص متولد می‌شود و نمی‌تواند از مواهب دنیا بهره‌مند شود. ما هم اگر از زندگی دنیا بهره‌مند نشویم نمی‌توانیم در آخرت کامل متولد شویم و از همه مواهب آخرت بهره ببریم. آتش جهنم از عدم تحقق آن چیزی که باید در ما محقق شود، است. همه‌ی اسماء الهی باید در ما تجلی پیدا کند. در دعای جوشن کبیر وقتی بعد از خواندن اسماء می‌گوییم *خلصنا من النار*، این آتش، آتش نقص و عدم تحقق اسماء الهی در ما است.

الإمام علیّ علیه السلام : الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا

امام علی علیه السلام : دنیا ، برای غیر خود آفریده شده و برای خودش آفریده نشده است.<sup>۹</sup>

قرار نیست ما در دنیا برای دنیا زندگی کنیم. دنیا فرصتی است که ما آخرتمان را درونش به دست می‌آوریم مثل رحم مادر. کسی در رحم مادر برای رحم مادر زندگی نمی‌کند. حیات دنیوی از نظر قرآن مذموم است. به همین دلیل فرق می‌کند که مراحل بلوغ در حیات دنیوی باشد یا در حیات اخروی. انسانی که برای آخرت زندگی می‌کند مراتب رشد را در مراحل بلوغ به دست می‌آورد و به نسبت رشد، حرکت می‌کند.

<sup>۹</sup>نهج البلاغه/ حکمت 460

در بحث تعلیم و تربیت، باید فرد حیاتش اخروی باشد که بتوان رشد را به او تزریق کرد، در غیر این صورت امکانپذیر نیست و اول باید حیات اخروی پیدا کند .

با توجه به آیه آخر سوره ق ( فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ )<sup>۱۰</sup> باید به وسیله قرآن توجه کسی که خوف آخرت دارد را فعال کرد.

تا آخرت گرایی، توجه به آخرت، خوف از آخرت، توجه به حقایق ثابت غیر مادی که دنیای مادی را احاطه کرده فعال نشود، رشد محقق نمی‌شود و امکان تعلیم و تربیت اسلامی هم به وجود نمی‌آید.

همه‌ی بچه‌ها فطرتشان پاک است و در تمایلات بچه‌ی انسان مؤمن و غیر مؤمن، خیلی تفاوت وجود ندارد.

تعریف ما از دین باید درست و مشخص شود. دروغ نگفتن، خوب بودن، اذیت نکردن نیازی به دین ندارد. اگر فکر کنیم که دین می‌خواهد جلوی دزدی آدم را بگیرد این فکر دقیقی نیست. در خیلی مکان‌ها، بدون داشتن دین زندگی خیلی خوبی دارند.

اگر حقیقت ولایت الله شناخته نشود افراد به راحتی می‌توانند گمراه شوند. خداوند وقتی می‌خواهد انسان را خلق کند می‌فرماید: *وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً*.<sup>۱۱</sup> یعنی خداوند می‌گوید: می‌خواهم یک حقیقت نامحدود را در یک بستر محدود بگذارم. ملائکه هم می‌گویند چنین چیزی نمی‌شود. (ملائکه هستند که امور را تدبیر می‌کنند و قوانین جاری عالم و واسطه بین خدا و خلق هستند).

خداوند هدفش از هر خلقتی حمد و تسبیح است. حمد و تسبیح یک حقیقت بالایی است که برای ما ناشناخته است و باید نسبت به آن علم پیدا کنیم.

(خیلی لازم است که ما سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله، الله اکبر را متمایز از هم بشناسیم. همه‌ی موجودات تسبیح خداوند را می‌کنند. حمد، تهلیل، تکبیر هم باید در ما فعال شود.)

خداوند در جواب ملائکه که می‌گویند *نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ*،<sup>۱۲</sup> می‌گوید: من به چیزی احاطه دارم که شما ندارید. سپس خداوند آدم را خلق می‌کند و می‌فرماید: *و علم آدم الأسماء كلها*.<sup>۱۳</sup>

اسماء یعنی حقایق عالم. بعد از ذات خداوند اسماء حقایق عالمند که همه را خداوند به آدم تعلیم می‌کند. یعنی همه‌ی حقایق در وجود آدم هست. انسانی که در قرآن در مورد زندگی قبل از دنیا صحبت شده، حضرت آدم سلام

<sup>10</sup>آیه 45 سوره ق

<sup>11</sup>آیه 30 سوره بقره

<sup>12</sup>آیه 30 سوره بقره

<sup>13</sup>آیه 31 سوره بقره

الله علیها نیست بلکه حقیقت وجود و مرتبه‌ای از وجود ما است. این چیزها خیلی برای ما ملموس نیست. چیزی که برای ما ملموس است این است که در حدیث کساء می‌خوانیم خداوند به جبرئیل می‌فرماید من همه‌ی آسمان‌ها و زمین و ... را برای این پنج نفر خلق کردم.

این پنج نفر غایت رشد ما هستند و منظور خداوند این است که همه چیز را برای این سطح از رشد خلق کردم. از نظر خداوند ارزش این را داشته که این همه خون ریخته شود و فساد بشود ولی یک حضرت علی (ع) به وجود بیاید. وزنه اعمال در قیامت امیرالمؤمنین است که خروجی سیستم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و وحی هم به او نمی‌شود.

امیرالمؤمنینی که ما می‌شناسیم حقیقت ایشان نیست. بلکه آنکه ما می‌شناسیم همانی هست که خداوند می‌خواهد ما آن باشیم. خداوند ما را خیلی بزرگ تعریف کرده و همه را بالقوه امیرالمؤمنین می‌بیند. و همینطور حضرت صدیقه زهرا سلام الله که ما می‌شناسیم چیزی است که خداوند می‌خواهد ما همان باشیم و وقتی آن شدیم می‌فهمیم حضرت صدیقه سلام الله علیها چیز دیگری است و باز این سیر ادامه دارد.

رشد (همان خروجی از ظلمات به سمت نور) پایان ندارد. مثلاً وقتی ظرفیت ما پر شود، دوباره ظرفیت افزایش پیدا می‌کند و ظرفیت افراد هم ثابت نیست. اگر در مسیر رشد باشیم بعد از مرگ هم این رشد ادامه پیدا می‌کند.

قرآن آدم‌ها را به گیاهان مختلف تشبیه می‌کند، مثلاً بعضی‌ها مثل باغ هستند و بعضی چمن زار و ...

قرار هست آدم‌ها امت واحده شوند و کنار همدیگر مانند یک بدن کامل قرار گیرند. و هر کس در جایگاه مناسب خودش در این بدن قرار گیرد. مثلاً کسی که رهبر جامعه است نقش قلب را دارد، کسی که وزیر است نقش مغز را دارد، نیروهای اجرایی هم دست و پا هستند.

در مرحله اول از مراحل بلوغ وقتی مرتبه اول رشد در آن محقق شود، دوره ظهور ولایت و تادیب گفته می‌شود. دوره دوم: ظهور مشورت و ادب، دوره سوم: بلوغ عقلی، دوره چهارم: بلوغ عاطفی، دوره پنجم: بلوغ لیبی، دوره ششم: بلوغ رهبری و عبودیت است. (این دوره حتماً ۷ ساله طی نمی‌شوند، ممکن است کمتر یا بیشتر باشند).

ما در بحث فهم قرآن دبستان با دوره دوم، ظهور مشورت و ادب کار داریم. برای اینکه ظهور مشورت و ادب اتفاق بیفتد باید فرد به سطح مشورت و خیر برسد و خیرگزین شود.

یکی از اشکالاتی که در تربیت وجود دارد این است که ما نقش صنعتگر را ایفا می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم اهداف تربیتی مثل ولایت‌پذیری، علاقمندی به علم و اخلاق مداری و ... را می‌خواهیم به افراد بچسبانیم. ولی رشد اینگونه اتفاق نمی‌افتد. ما باید به جای صنعتگر نقش باغبان را ایفا کنیم.



مخاطب ما مثل گیاه است که ما باید برایش بستر مناسب برای رشد فراهم کنیم مثل آب و نور، خاک خوب. ما نمی‌توانیم به زور گیاه را بکشیم به سمت بالا تا رشد کند. بستر پدر و مادر در تربیت، ابتدا رشد خودشان است. بهترین روش تربیت فرزند این است که پدر و مادر دارای روابط عاشقانه و خوبی باشند و برنامه‌ای برای رشد خود داشته باشند. در این بستر تربیتی، پدر مانند باغبان و مادر مانند باغچه است. در نظام اسلامی تربیت با پدر است و مادر بستر رشد است. پدر برای بچه رب است و بچه از پدر شناسی، خدا شناس می‌شود. جایگاه پدر باید در خانه حفظ شود، حتی بچه را هیچ‌گاه دعوا نکند.

در دوره اول رشد، بحث طیب و خبیث مطرح است. موضوع پاکی و مسئله‌ی قابلیت‌های فطری است. بچه در این دوره همین که مسئله کثیف و تمیز، به به و اه اه را درک کند کافی است. مثلاً بوی عطر طیب است.

طیب و خبیث در مراتب بعدی رشد، مراتب بالاتر می‌رود، مثلاً خداوند حرام را خبیث می‌داند.

شکوفایی طیب و خبیث در دوره اول است.

در دوره‌ی دوم بحث خیر مطرح است. خیر انتخاب گزینه‌ی بهتر بر اساس حکم خداوند است که با تفکر و مقایسه براساس معیار صحیح، گزینه خیر انتخاب می‌شود.

در دوره‌ی سوم بحث حسن مطرح است. نوع افراد جامعه حتی افراد مذهبی به این سطح رشد نمی‌رسند. حسن یعنی وقتی فرد خیرگزين شد، با جلوه‌ای نیکو این خیر را محقق بکند. احسان در این مقوله جای دارد مانند احسان به پدر و مادر. فرد باید در این دوره اعمالش را به احسن عمل تبدیل کند.

در دوره چهارم (بلوغ عاطفی) فرد باید به سطحی از رشد برسد که برای دیگران ایجاد امنیت کند. ایمان داشتن یعنی ایجاد امنیت برای خود و دیگران.

معلم باید حداقل بلوغ عاطفی داشته باشد. بلوغ عاطفی داشتن، یعنی مهارت‌های هم‌کلامی، هم‌فکری، همدلی و همراهی را بلد بودن.

در این مراتب رشد اگر روی دوره‌های بالاتر کار شود دوره‌های قبلی هم محقق می‌شود. مثلاً ما وقتی روی بلوغ عاطفی خودمان کار کنیم، اشکالات در حسن و خیر هم برطرف می‌شود.

ولی حقیقی انسان، الله است و ولایت بقیه افراد در طول ولایت الله است. موضع ولایت، موضع بی‌نیازی است. خداوند ولی است، یعنی سرپرستی است که نیازی ندارد، و وقتی امر و نهی می‌کند برای رفع نیاز ما است. در همین راستا خدا ولایت را جاری کرده و رسول ولی است یعنی همان ولایت الله را دارد. وقتی رسول می‌گوید از من اطاعت کنید یعنی از الله اطاعت کنید و برای رشد ما هم می‌گوید نه برای رفع نیاز خودش. همین ولایت به

امام و بعد به ولی فقیه ، به پدر و معلم انتقال پیدا می کند.(ولایت، ربطی به عصمت ندارد). به همین دلیل است که معلم کمتر از بلوغ عاطفی نمی تواند باشد چون در این دوره فرد دیگران را به خود ترجیح می دهد.

در دوره اول تکلم فرد فعال می شود بستر رشد باید طیب باشد. بچه باید در این دوره با کلام طیب با دیگران ارتباط برقرار کند. اگر بخواهیم یک نگاه اجمالی به دوره اول رشد (دوره طیب) داشته باشیم، در این دوره لازم است ارزاق مادی و معنوی طیب برای فرزند، فراهم شود؛ نظیر محیط طیب، کلمات طیب، خانواده آرام و بدون تنش. در این صورت در انتهای دوره اول فرزند شاداب و بانشاط خواهیم داشت که این مؤلفه(ابراز شادابی و نشاط)، مقدمه ورود او به دوره دوم است. در این دوره طبق روایات باید و نباید به فرزند اعمال نمی کنیم، محدودیت را به محیط اعمال می کنیم. به عنوان مثال اگر می خواهیم بچه به گلدان دست نزند، آن را در جایی می گذاریم که دست او به گلدان نرسد. در این دوره تنها چیزی که باید به بچه ها آموزش داده شود مساله اذن است، بچه باید یاد بگیرد در هر کاری اجازه بگیرد. (در این مورد بهتر است به او اجازه داده شود، چون بچه ها کار دلخواهشان را انجام می دهند و بهتر است با اجازه از جانب والدین به امور خود بپردازند؛ فراموش نکنیم که از قبل محدودیت را به محیط اعمال کرده ایم و آسیب ها را از آنان دور کرده ایم).

در دوره دوم رشد ضمن اینکه فرد خیرگزین می شود باید فرد در پایان این دوره به سطحی برسد که بتواند به دیگران مشورت دهد و مشورت بگیرد و مرجع تقلید انتخاب کند . در سیر این دوره باید اول توجه فرد به خلقت خود و سلامتی اش جلب شود. بعد توجه اش معطوف به اعضای بدن و کارکردهای آن ها و کارکردهای اشیاء و بعد وقت و عجل شود. مثلا باید بفهمد که توان ها و محدودیت هایی دارد و یک زمان محدودی هم دارد پس باید بداند کی، چه کاری را انجام دهد. به مرور در این دوره باید و نبایدها باید برایش فعال شود و در این سیر به یک استطاعت و توانمندی می رسد.

در دوره دوم باید تفکر فرد فعال شود، منتهی تفکری که قرآن می گوید و زیر مجموعه ی عبودیت است. یعنی پذیرش یک سری قوانین که در قالب آن قوانین برای چگونگی عمل به آن قوانین تفکر می شود.

در دوره سوم که دوره جوانی اول است، مسئولیت پذیری اتفاق می افتد. دوره دوم و سوم دوره ی تفکر هستند. دوره ی چهارم دوره ی تفکر اجتماعی است. دوره ی ازدواج و تشکیل خانواده و بلوغ عاطفی و عطف با دیگران است.

دوره ی پنجم دوره ی مسئولیت و بلوغ لبی است که افراد اولوالالباب می شوند.

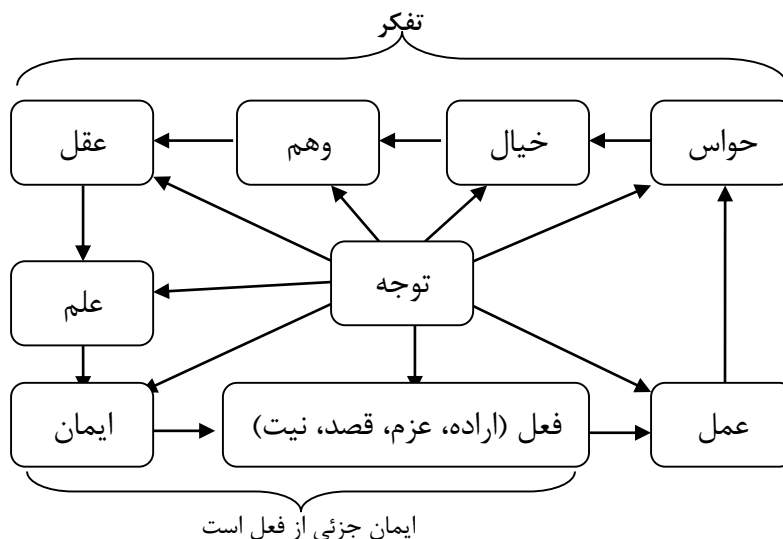
و دوره ششم هم دوره رهبری است.

این دوره ها اگر مسیر منفی را طی کنند، لهو، لعب، زینت، تفاخر و تکاثر اتفاق می افتد.

## ساختار وجودی انسان

روح انسان و واقعیت انسان توجه است. اصلا جنس انسان از توجه است. مثلا شما جسمای اینجا هستید ولی توجه شما ممکن است جای دیگری باشد. حقیقت شما همان توجه است. یعنی اگر بدن شما دچار نقص شود از حقیقت شما چیزی کم نمی‌شود و باز هم می‌گویید من.

چرخه ساختار وجودی انسان:



قران و روایات، سیر حواس تا عقل را تفکر می‌نامند. اگر عقل در سیر تفکر نباشد اسمش می‌شود فکر. دنیای غرب، عقل را در نظر نمی‌گیرند و سیر حواس تا وهم را تفکر می‌گویند. عقل سنگ محک است. حواس ورودی انسان است؛ مثل یک کارخانه که ورودی و خروجی دارد، انسان نیز ورودی و خروجی دارد. هرچه ورودی‌ها کیفیت خوبی داشته باشند خروجی هم خوب خواهد بود پس ورودی‌ها خیلی مهم می‌شود.

حواس همان حواس 5 گانه است: دیدن، شنیدن، بوییدن، لمس کردن، چشیدن

خیال، تصویری است که از ورودی ما تشکیل شده‌اند. ورودی‌ها در ذهن ما تبدیل به تصویر می‌شود. گل را می‌بینیم پس در ذهن ما تصویر یک گل جا می‌گیرد. زیبایی را می‌بینیم و یا کسی را می‌بینیم و ..

خانم‌ها قدرت خیالشان خیلی قوی و خوب است مثلا می‌توانند همین الان کلی کار انجام دهند. مثلا به زیارت بروند، کارهایشان را مدیریت و برنامه‌ریزی کنند. البته همانطور که یک موضوع نقطه قوت محسوب می‌شود اگر درست مدیریت نشود تبدیل به آسیب می‌شود. لذا باید این قوه در خانم‌ها جهت‌دهی و مدیریت شود تا فرد دچار افراط و تفریط و صدمه نشود. خیال، واژه‌ای خنثی است. پس اگر درست جهت‌دهی و مدیریت شود، خیال مثبت شکل می‌گیرد.

وهم ارتباط برقرار کردن بین این تصورات است و به نوعی کشف ارتباط است. مثلا گل را می بینیم، سپس رنگ قرمز را می بینیم پس بین این دو ارتباط می گیریم و می گوییم که گل قرمز است. گل+قرمز= گل قرمز. حالا درستی یا نادرستی این ارتباط دادن ها و یا به عبارتی "هست یا نیست" آن در مرحله عقل مشخص می شود که آیا ارتباطی ما صدق است یا کذب؟ یعنی با واقعیت مطابقت دارد یا خیر؟ مثلا کسی می گوید سیب میوه خوبی است. بین خوبی و سیب ارتباط برقرار می کند.

حالا اینکه واقعا سیب میوه خوبی هست یا نیست را عقل تعیین می کند. عقل حوزه هست یا نیست است. قرآن و روایات اهل بیت همان عقلی است که هست و نیست را مشخص می کند. چون قرآن، کتاب قوانین و کلام خداوند است و چون خداوند تنها ثابت عالم است و طبق قوانینی عالم را خلق کرده لذا تنها با دستیابی به ثبوتات است که می توان همیشه هست و نیست درست را تشخیص داد. اگر در تشخیص، به متغیرات رجوع کنیم سردرگم خواهیم شد و در هر انتخابی ممکن است گاهی درست تشخیص داده و گاهی هم نادرست تشخیص داده و عمل کنیم. پس تنها راه اینکه همیشه انسان بتواند هست و نیست را درست تشخیص دهد، رجوع به ثبوتات که همان قرآن(کلام الله) و روایات(اولیاءالله) است.

حالا ما فهمیدیم که سیب میوه خوبی است. آیا من این سیب را بخورم یا نخورم؟ این را باید و نباید تعیین می کند؟ باید و نباید اگر بعد از طی شدن از فیلتر عقل مشخص شود نامش الهام است و گرنه نامش وسوسه می شود. وسوسه و الهام با تبدیل هست و نیست یک موضوع به باید و نباید، آن را به حوزه عمل نزدیک می کند. اگر سیب میوه خوبی است باید سیب بخورم. پس الهام مثبت است و وسوسه منفی است. اگر در کاری به عقل یا همان حکم آن رجوع کنید به الهام دست یافتید و باید و نبایدتان درست است و به عمل درستی نیز منجر خواهد شد اما اگر در کاری حکمش را ندانید دچار وسوسه خواهید شد و دیگر نمی دانید آیا این کار را باید انجام دهید یا نه؟

آیا به همه انسانها الهام می شود؟ الهام را نباید چیز عجیب و دست نیافتنی و مختص انبیاء و اولیاء خدا دانست. یک سری کارهای ما با الهام همراه است، چون در برخی کارها به عالم آن موضوع رجوع می کنیم و حکمش را متوجه شده و طبق آن عمل می کنیم. مثلا برای یک بیماری، نزد طبیب و متخصص حاذق متدینی می روییم و طبق نسخه او عمل کرده و بهبود می یابیم. این همان الهام است.

همانطور که مراحل قبلی در مراحل بعدی موثر هستند، مراحل بعدی نیز مراحل بعدی خود را تقویت می کنند مثلا اگر ورودی روی خروجی که همان عمل است اثرگذار است، به تبع، عمل نیز باعث می شود ورودی های بعدی متاثر از آن خروجی باشد. وقتی یک عملی را انجام می دهید روی ورودی بعدی تاثیر می گذارد. مثلا از کجا بدانیم توبه ما پذیرفته شده یا نه؟ باید ببینید که گناه بعدی را انجام می دهید یا نه. کار قبلی روی کار بعدی و ورودی بعدی تاثیر می گذارد.

در قرآن وسوسه داریم. ولی آیا الهام هم داریم؟ در سوره شمس داریم که "فالهّمها فجورها و تقواها."<sup>۱۴</sup> به انسان فجور و تقوایش الهام می‌شود. این آیه می‌گوید شأن انسان بالاست. اینکه من به عنوان یک انسان اختیار دارم که چه کاری انجام بدهم که به فجور برسد و چه کاری را انجام بدهم که به تقوا برسد. الهام، موهبت الهی و عمومی است. یک قانون است. منتهی انسان چون خودش را پایین تصور می‌کند و از حقیقت اصلی‌اش فاصله گرفته، گاهی باور نمی‌کند که به او هم الهام می‌شود اگر عقلش شکوفا شود.

روایتی از امام علی علیه‌السلام هست که می‌فرمایند: "کم من عقل اسیر تحت هوی امیر" چه مقدار عقل‌هایی که تحت هوای نفسانی اسیر شدند.<sup>۱۵</sup> یعنی عقل و هوای نفس را واژه متضاد هم در نظر می‌گیرد. هوای نفسانی یعنی دلم بخواهد انجام می‌دهم و دلم نخواهد انجام نمی‌دهم. یک بار طبق "حکم" یک بار طبق "دلم می‌خواهد" رفتار می‌کنم. عقل که همان قرآن و روایات است به ما توصیه کرده در هر امور به متخصص رجوع کن آن هم به بهترین متخصص! حکم آن امر را در بیاور و طبق آن عمل کن.

ما موظف هستیم بر اساس عقل تصمیم بگیریم. مثلا رجوع کردم به عقل یا متخصص و براساس شرایطی که دارم این را برای خودم به صلاح دانستم یا متخصص این را برای من به صلاح دانست. براساس آن عمل می‌کنم حالا نتیجه چه خواهد شد، مهم نیست. در واقع اگر کاری را بدون محاسبات عقلی و بدون رجوع به حکم انجام بدهید و اتفاقا آن کار نتیجه خوبی هم داشته باشد برای شما هیچ ارزشی ندارد، چرا که بدون انجام مقدمات (تفکر و تعقل) به نتیجه رسیدید ولی اگر همه کارها را انجام دادید و به حکم هم مراجعه کردید ولی نتیجه مطلوبی برای شما حاصل نشد، شما کار صحیح و درستی را انجام دادید.

علم: علم همان چیزی است که بر اساس آن علم، عمل می‌کنم و اگر نتیجه عمل به علمم را ببینم مثلا ببینم که سبب در سلامتی من کمک می‌کند، ایمان می‌آورم که سبب میوه خوبی است. ایمان صحّه می‌گذارد بر روی علم. اگر فردی بدون طی کردن عقل و علم از وهم به ایمان برسد چه می‌شود؟ ایمان واژه خنثی‌ای است. در فرهنگ عرف واژه ایمان، واژه مقدس و مثبتی است اما، همانطور که ایمان به الله وجود دارد، ایمان به طاغوت نیز وجود دارد. ایمان از ریشه آمن می‌آید یعنی به یک چیزی امنیت پیدا کردن. قلب کسی به ذکر خدا اطمینان پیدا می‌کند "الا بذكر الله تطمئن القلوب"<sup>۱۶</sup>. یکی دیگر به علم غربی، ایمنی پیدا می‌کند یکی به تکنولوژی امنیت پیدا می‌کند یک نفر هم به علم خودش... مثلا با خود می‌گوید: فلان علم را دارم، پس کارم و حقوقم را دارم. فرد خودش را درحاشیه امن می‌بیند. مثلا به واسطه خانواده یا دوستانش احساس امنیت پیدا می‌کند یا به واسطه پارتی‌ای که دارد. اگر ایمنی در راستای الله نباشد و اصل امنیتش را از خدا نبیند می‌شود ایمان به طاغوت. علم بدون در نظر

<sup>14</sup>آیه 8 سوره شمس

<sup>15</sup>حکمت 211 نهج البلاغه

<sup>16</sup>آیه 28 سوره رعد

گرفتن الله می‌شود علم طاغوتی و ایمن شدن به این علم، ایمان به طاغوت است. علوم به سه نوع تقسیم می‌شوند، علوم حصولی-حضوری، ظنی-یقینی، اجمالی-تفصیلی. تمام علوم جدید، علم ظنی است که از وهم ناشی می‌شود. یعنی امروز یک حرفی را می‌زنند فردا حرف دیگری. مثل جوشش آب در 100 درجه ولی الان می‌گویند که در پایین‌تر از این دما هم به جوش می‌آید. تنها علوم الهی علم یقینی هستند چرا که خدا تنها ثابت عالم است. علوم باید یقینی باشند که منجر به عمل درست شوند.

علم خودش ثابت است. بشر حدسیات خودش را علم نامیده و برای اینکه لباس علم را بر تن حدس و گمان‌هایش کند جعل ثابت کرده است. یعنی یک سری نظریه‌ها را ثابت در نظر گرفته و همه باید به آن رجوع کنند. برای خودشان استانداردها و نظریه‌های مختلفی تعریف کردند و هر کس دیگری بخواهد حرف تازه‌ای بزند باید با استانداردهای آنها میزان و ارزیابی شود. وحی و قرآن و ائمه را حذف کردند و خواستند بگویند بدون دین هم می‌شود به علم دست یافت. در صورتی که هر روز یک به اصطلاح دانشمند می‌آید و نظریه‌های قبلی را رد می‌کند.

به ما گفته‌اند اگر علم حتی در چین باشد به آن دست پیدا کنید. پس چطور علوم جدید را رد می‌کنید؟ عالم، عالم ثابت است چون یک حقی آن را آفریده و اداره میکند و می‌خواهد انسان را به سمت خودش که کمال است سوق دهد. ساختار وجودی می‌خوانیم چون می‌خواهیم ساختار خودمان را بشناسیم چرا که (من عرف نفسه فقد عرف ربه).<sup>17</sup> این حق کیست و می‌خواهد من را به چه چیزی رشد دهد؟ حالا من که یک موجود متغیری هستم در این عالم ثابت که همه چیز آن بر حق است چطور باید به آن رشد برسم؟ من عقل خودم را نادیده نمی‌گیرم، قوه تفکر را نادیده نمی‌گیرم، علم بشر را نادیده نمی‌گیرم اما باید فراموش نکنم که تمام اینها متغیر هستند و باید با یک ثابتی سنجش بشوند. وقتی غرب این ثابت و حق را از تمام شئون زندگی حذف می‌کند و خودش را ثابت در نظر می‌گیرد هر چند که ظواهر زندگی‌شان هم خوب باشد ولی چون خالی از حقایق و ثابتات است هیچ ارزشی ندارد، نه علمش نه سبک زندگی‌اش و ... وقتی اصلش اشتباه است چیزهای فرعی دیگر، هیچ فایده‌ای ندارد. اگر علمی اشتباه باشد عمل نیز دچار مشکل می‌شود؟ قطعاً همینطور است اما، اشکالی ندارد یک بار اشتباه انجام می‌دهد. اگر نتیجه مطلوب نداد برای فرد تبدیل به علم جدیدی می‌شود که بر عکس علم قبلی خود، رفتار کند. این منوط به وقتی است که علمش را به عمل تبدیل کند. اگر علم به عمل تبدیل نشود علم وبال گردن فرد می‌شود چراکه عالم بی عمل مثل زنبور بی عسل است.

علم ظنی باید تبدیل به علم یقینی، علم حصولی تبدیل به علم حضوری، علم اجمالی باید تبدیل به علم تفصیلی شود تا فرد علمش به عمل درستی بینجامد و گرنه آن علم آسیب است.

<sup>17</sup> شرح غرر الحکم و درر الکلم. عبدالواحد بن محمد تمیمی. ص 232

علوم در آموزش و پرورش دارای آسیب‌های بالایی است که آدم‌ها در جامعه به آن جایی که باید برسند نمی‌رسند. چرا که علم‌های ما در حد ظن، اجمالی و حصولی باقی می‌ماند. حصولی یعنی علمی از بیرون به من وارد شده ولی شهودی یا حضوری نشده و در جان من ننشسته است. مثلاً اگر برای شما کلی از دندان درد حرف بزنیم ولی اگر شما تاکنون دندان درد را تجربه نکرده باشید، هیچ حسی از دندان درد نخواهید داشت. ولی اگر شما دندان درد را چشیده باشید کفایت به شما بگویم دندان درد! شما آن را حضوراً و شهوداً حس می‌کنید و حتی علم‌تان یقینی‌تر، تفصیلی‌تر و حضوری‌تر از دندانپزشکی خواهد بود که صرفاً تحصیلات دانشگاهی داشته و تا حالا دندان درد را تجربه نکرده است.

به نظر می‌رسد مشکل آموزش و پرورش این است که علم وارد زندگی افراد نمی‌شود و آن را درک نکرده و صرفاً یکسری علوم پراکنده گفته می‌شود و مهم هم نیست که افراد می‌فهمند یا نه!

پس علوم ظنی باید به یقینی، حصولی به شهودی و اجمالی هم به تفصیلی برسد تا برای فرد مفید باشد.

تفصیل یعنی فصل فصل و جزء جزء شده درباره یک چیزی اطلاعات داشته باشید. یعنی دیدن یک موضوع در شئونات مختلف. مثلاً اگر برای رفتن به یک مکان، فقط یک مسیر در ذهنتان باشد نمی‌توانید ادعا کنید تمام مسیرهای رسیدن به آنجا را بلدید بلکه به طور اجمالی می‌دانید که چطور به آنجا بروید. کسی می‌تواند ادعا کند به مسیرها مشرف است که به طور تفصیلی تمام مسیرها و وسایل نقلیه‌ای که می‌شود به آن مکان رفت را بداند یا میانبرها و زمان‌بندی‌ها را بصورت جزء‌جزء بلد باشد که از هر مسیر شمال، جنوب، شرق و غرب، راه‌های مختلف رسیدن به آن مکان چیست.

مشکل اکثر افراد در زندگی این است که علم تفصیلی ندارند. فقط غر می‌زنیم و شکایت می‌کنیم که فلان مشکل را داریم. مثلاً می‌خواهم بروم دانشگاه علم کسب کنم اما مسیرش دور است یا پدرم اجازه نمی‌دهد و... اولاً باید بدانیم که آیا این علم فقط از دانشگاه حاصل می‌شود؟ آیا راه‌های دیگری برای کسب علم وجود ندارد؟ باید نیاز را برای خودت باز کنی و خودت را در بن بست قرار ندهی و با تفکر کردن برای رفع نیازت راه‌حل‌های مختلفی ارائه کنی. نگوئی که من فقط یک مسیر دارم و فقط باید همین را طی کنم اگر نشد چه کنم؟ اگر انسان در هر کاری، تفصیل داشته باشد حتماً به خیر می‌رسد.

در چرخه، مؤلفه‌ها باعث تقویت هم می‌شوند. عقل من متغیر است و باید فعال بشود و گرنه عقل حقیقی خودش ثابت است. مثلاً جنس فرشته‌ها از جنس عقل است. عقل من با دوری از هوای نفس فعال می‌شود و باید عقل بالادستی را ببیند و باید و نبایدها را از آن بگیرد تا ملهم به الهام شود. باید و نبایدها را نمی‌تواند از عقل خودش بگیرد چون عقلش متغیر است و در همه حوزه‌ها نمی‌تواند عالم باشد و حکمش را بیابد.

اگر کسی بی دین باشد ولی کار درستی انجام دهد چه؟ مثلا کار خیرخواهانه‌ای انجام می‌دهد.

وقتی اصل و معیار یک چیزی درست نباشد ظاهر هیچ ارزشی ندارد.

ارزش کارها به چه چیزی است؟ اگر یک نفر بدون توجه به حق، کار درستی را می‌کند مثلا اختراعی انجام می‌دهد این در نزد خدا ارزشی دارد؟ ارزش کارها را خدا تعیین می‌کند. اگر معیار فرد دنیا باشد نه خدا، پاداشش را هم از دنیا می‌گیرد و ارزشش را هم افراد مشخص می‌کنند. خدا در هر شرایطی که انسان را آفریده باشد، برایش عقل درونی و بیرونی (اکسترنال) گذاشته است. عقل درونی که همان عقل خودش است و عقل بیرونی هم رسول است. در طول تاریخ بشریت تمام انبیاء به عنوان عقل بیرونی عمل کرده‌اند. عقل ساختار وجودی، عقل دورنی است که باید آن را با عقل بیرونی بسنجیم و هماهنگ کنیم. خدا برای همین برای ما رسول و انبیا فرستاده است. لذا هیچ کس در هیچ جای تاریخ جای بهانه‌جویی ندارد.

یعنی به میزانی که اطاعت می‌کنم عقل دارم؟ بله. یعنی وقتی من از عقل اصلی که به وحی متصل است، تبعیت می‌کنم و خودم را در چهارچوب آن قرار می‌دهم عقلم فعال می‌شود یعنی عقلم با عقل اصلی منطبق می‌شود.

باید ایمان براساس علم باشد یا علم مرا به ایمان می‌رساند؟ هر دو صحیح است چرا که این یک چرخه است.

فعل، ایمان هم جزئی از فعل است ولی به خاطر اهمیتش آن را جدا کردیم. اراده، قصد، عزم و نیت، اجزاء فعل است. نیت خیلی به عمل نزدیک است. در واقع چسبیده به عمل است و همه جا همراه آن است. مثلا نیت در مراحل مختلف یک عمل می‌تواند تغییر یابد. مثلا ابتدا با این نیت به کلاس آمدم که دوستم تنها نباشد ولی بعدا مباحث کلاس برایم جالب می‌شود حالا کلاس را ادامه می‌دهم با این نیت که خودم چیزی بیاموزم. بعد نیاز جامعه را به آن علم می‌بینم، نیتم می‌شود ارتقای جامعه. بعد نیتم را بزرگ و بزرگتر می‌کنم و به فکر رشد دنیا هستم و با این نیت سر کلاس حاضر می‌شوم. به تناسب نیت‌ها پاداش دریافت می‌کنیم به همین دلیل در روایات داریم که الأعمالُ بالنَّیات<sup>18</sup>. حتی ممکن است ابتدا نیت اولیه خوبی داشته باشم اما در ادامه نیتم پایین بیاید و به نفسانیت و ریا منجر بشود.

عمل، خروجی انسان است. همه این مراحل از حواس تا فعل، در درون انسان است و چیزی به بیرون بروز داده نمی‌شود، عینیت همه این‌ها عمل است. خیلی کارها در مرحله فعل باقی می‌ماند، چون مثلا عزم نداریم یا نیت خالص نداریم یا اراده را داریم ولی قصدش را نداریم. قصد یعنی اراده کردم علم کسب کنم اینکه از چه راه‌هایی بروم و... را قصد معلوم می‌کند. قصد، عزم جزم شده است که فرد را برای رسیدن به مقصد کمک می‌کند. در واقع فرد راه رسیدن به مقصد را جزئی‌تر می‌کند.

<sup>18</sup> وسائل الشیعه. ج 1. ص 48



توجه، همه این قوا را مدیریت می‌کند. اگر توجه من در حواس باشد، من حقیقی آن چیزی است که دارد آن چیز را می‌بیند یا نمی‌بیند. می‌شود در معرض یک چیز بدی قرار بگیری ولی آن چیز را نبینی یا نشنوی. مدیریت حواس به عهده ما است پس ناخودآگاه یک چیز بد را دیدن یا نگاه کردن به نامحرم، حرف اشتباهی است. چون شما می‌توانید حواستان را مدیریت کنید که دیگر آن چیز را نبینید. در مؤلفه‌های دیگر هم به همین شکل است. مثلاً اگر توجه به وهم نباشد و فرد در وهمش متوقف شود، از وهم به نیت می‌افتد و کاری را بر اساس ظن و گمانش انجام می‌دهد که اشتباه است. مثلاً کسی را می‌بینیم که عبوس است. در وهم خود عبوس بودن او را با خودمان مرتبط می‌کنیم و می‌گوییم این فرد با من خصومت شخصی دارد. بعد با او درگیر می‌شویم. چون عمل من از عقل و معیار اصلی سرچشمه نگرفته است. این قانون خداست که "من احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اسأتم فلها"<sup>۱۹</sup> هرکس خوبی کند به خود خوبی کرده و اگر بدی کند به خود کرده است. اگر این قانون و معیار من در مواجهه با افراد شود، دیگر اینگونه برداشتهای نابجا منشاء اعمال و رفتار من نخواهد بود.

علم ظنی خوب است یا بد؟ واژه ظن واژه خنثی‌ای است. مثلاً حسن ظن داریم سوء ظن هم داریم. در آیه 46 سوره بقره در وصف خاشعین می‌فرماید: "الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم الیه راجعون"<sup>۲۰</sup> ظن به ملاقات رب، علامت خشوع است. همین گمان داشتن به روز قیامت و ملاقات خداوند، عمل نجات انسان است که البته باید به یقین تبدیل شود.

## فرآیندشناسی خیر

غایت و محور دوره‌های رشد انسان:

دوره اول رشد دوره صفر تا هفت سال هست که فرد در خانواده است. دوره دوم و سوم مربوط به دبستان و دبیرستان و دوره چهارم و پنجم و ششم مربوط به حضور فرد در جامعه است. کلیدواژه دوره اول طیب، کلیدواژه دوره دوم خیر و کلیدواژه دوره سوم حسن و... است. هر کدام از اینها (طیب، خیر، حسن و...) سه کتاب بنیادی دارند با عناوین: معناشناسی، فرآیندشناسی، نظام‌سازی

بحث ما فهم قرآن در دبستان است و چون با مقطع دبستان که در دوره دوم رشد قرار دارد، سر و کار داریم لذا روی مبحث خیر متمرکز می‌شویم. معناشناسی خیر، فرآیندشناسی خیر، نظام‌سازی خیر

<sup>19</sup> آیه 83 سوره اسراء  
<sup>20</sup> آیه 46 سوره بقره

در کتاب معناشناسی، معنای واژه را از قرآن و روایات استخراج کرده‌اند. ما از این کتاب فقط این تعریف را نیاز داریم: خیر نفعی است که با مقایسه دو یا چند چیز بر اساس اولیاتی ترجیح داده می‌شود. اگر این اولویت بر اساس حکم خداوند باشد، نفع حقیقی و اگر بر اساس غیر حکم خداوند باشد، نفع حاصله غیر حقیقی است.

در کتاب فرآیندشناسی خیر، می‌خواهیم ببینیم چطور خیر محقق می‌شود. فرآیند آن چیست؟ فرآیند یعنی گام به گام و مرحله به مرحله موضوعی را به تحقق رساندن.

تعریف خیر کتاب فرآیند شناسی خیر: خیر به معنای امری تفصیل یافته است که نسبت به سایر امور دارای ترجیح عقلی است و پس از تعیین با معیارهای عقلی گزینش شده و به مقام تحقق نائل می‌آید.

در نظام‌سازی خیر هم به اینکه چطور یک جامعه را خیرگزين کنیم می‌پردازیم.

ما در این کارگاه، به فرآیند خیر می‌پردازیم. اینکه چه روندی باید طی شود تا فرد در دوره دوم علی‌الخصوص دبستان، خیرگزين شود. پس به بررسی مولفه‌های خیر در فرآیند خیر می‌پردازیم.

### مولفه‌های خیر:

1. تفصیل
2. ترجیح
3. تعیین
4. گزینش
5. تحقق

تفصیل: یعنی جزء جزء کردن، فصل فصل کرن، با جزئیات بیشتر یک چیز را بررسی کردن و شئون مختلف آن را در نظر گرفتن.

مثال: سلام کردن بچه. ابتدا برایش باز می‌کنید که چرا و چطور سلام کردن؟ سلام یعنی چه؟ معنی آن چیست؟ معنی آن ایمنی بخشیدن و سلامتی بخشیدن است. یعنی از طرف من خیالت راحت باشد. از طرف من ضرری به تو نمی‌رسد. فقط سلام کردن این معنا را می‌رساند؟ دیگر چه کارهایی می‌توان انجام داد تا ایمنی بخشیدن را نشان داد؟ در چه شرایطی باید سلام کرد؟ و....

خدا را باید به تفصیل شناخت نه به اجمال. مثلاً خدا از چه چیزهایی خوشش می‌آید؟ از چه چیزهایی بدش می‌آید؟ چه کسانی را دوست دارد؟ چه صفات ثبوتی دارد؟ چه صفات سلبی دارد؟ و... همه اینها تفصیل است.

یا در مثال دیگری مثلاً بدن انسان نیاز به کلسیم دارد. آیا فقط شیر می‌تواند کلسیم را تامین کند؟ کسی که به شیر حساسیت دارد چه کند؟ چیز دیگری نمی‌توان جایگزینش کرد؟ ماست؟ کشک؟ دوغ؟ مواد خوراکی دیگر؟

ترجیح: حالا اینکه بین گزینه‌ها کدام را انتخاب کنم با چه معیار و ترجیحی، این می‌شود مؤلفه ترجیح عقلی. مثلاً دکتر شرایط من را می‌داند که مثلاً به فلان ماده غذایی حساسیت دارم و از طرفی بدنم کمبود کلسیم دارد. اینکه دکتر بر اساس شرایط من نسخه‌ای را تجویز کند می‌شود همان معیار عقلی. دکتر می‌شود همان عقلی که من بر اساس آن، یک ماده غذایی را ترجیح دهم و انتخاب کنم. مثلاً بر اساس ذائقه‌ام الویت‌بندی می‌کنم که دوغ، ماست، کشک و...

تفصیل در همه موضوعات زندگی اهمیت دارد. اگر تفصیل خوبی نداشته باشید نمی‌توانید ترجیح درستی نیز داشته باشید.

تعیین: وقتی اولویت‌بندی کردم مثلاً باید بروم آن ماده غذایی را خریداری کنم. عینیت بخشیدن به آن کار می‌شود تعیین. اما تعیین دو مولفه دارد: اینکه دقیقاً چه چیزی را مصرف کنم؟ چه چیزی بخرم؟ از کجا بخرم که با کیفیت باشد؟ طیب باشد. با چه بودجه‌ای؟ آیا در توانم هست؟ همه این کارها یعنی تفصیل آن چیزی که انتخاب کردم. اصطلاحاً یعنی تفصیلِ ترجیح، که یکی از مؤلفه‌های تعیین است. مولفه دیگر، ترجیحِ ترجیح است. یعنی حواسم باشد که الویتم را مدنظر داشته باشم. دائماً متذکر باشم و آن را فراموش نکنم.

گزینش: اینکه از فلان مکان با فلان بودجه فلان چیز طیب و با کیفیت را بخرم می‌شود گزینش. گزینش یعنی یکی از گزینه‌های موجود را برگزینی. در گزینش، رغبت موضوعیت دارد. چرا که رغبت باعث می‌شود آن چیز به تحقق برسد. مثلاً اگر شما با اکراه و اجبار وسیله‌ای را خریداری کنید معلوم نیست چقدر مقاومت می‌کنید تا از آن استفاده کنید.

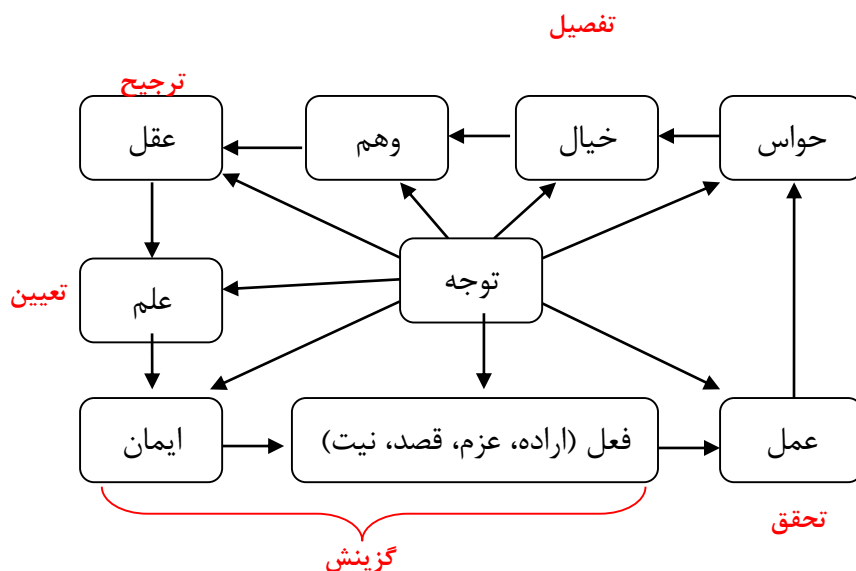
مثال دیگری بزنید؟ مثال قرآن خواندن. شما نیاز به قرآن فهمیدن پیدا می‌کنید. می‌گویید می‌خواهم قرآن بخوانم. تفصیلش می‌شود آیا تجوید بروم؟ یا روخوانی؟ یا حفظ؟ یا تدبر؟ یا تفسیر؟

بر اساس معیار عقلی گزینه‌ها را الویت‌بندی می‌کنید. عقل در اینجا یعنی به قرآن و روایات و یا حتی به یک عالم یا استاد در این زمینه مراجعه می‌کنید تا ببینید چه توصیه‌ای دارند. مثلاً الویت اولتان شد تدبر در قرآن، الویت بعدی حفظ و...

در تعیین مشخص می‌کنید که تفصیلاً برای رسیدن به الویت اولتان باید چه چیزهایی را در نظر بگیرید. شرایط و امکانات را می‌سنجید. مثلاً کجا کلاس بروم؟ با کدام استاد تدبر بخوانم؟ کلاس حضوری شرکت کنم یا بصورت مجازی؟ آیا کتابی هست که تهیه و مطالعه کنم و خودآموز تدبر یاد بگیرم؟ آیا صوت گوش بدهم؟ در گزینش، از بین این موارد مثلاً کلاس فلان استاد را انتخاب کردم.

تحقق، در کلاس ثبت نام و شرکت می‌کنم.

حالا می‌خواهیم مؤلفه‌های خیر را با ساختار وجودی تطبیق دهیم:



**تطبیق مؤلفه‌های خیر با پایه‌های تحصیلی دبستان:**

پنج مؤلفه داریم و شش پایه تحصیلی. اگر بخواهیم اینها را در پایه‌ها چینش کنیم به نظر تان چطور باید باشد؟ تفکر انتزاعی در پایه اول تا سوم شکل نگرفته و پایه چهارم شروع دوره تازه‌ای است، چرا که تفکر انتزاعی شکل می‌گیرد. عقل و باید و نبایدها یک موضوع انتزاعی است. پس مؤلفه ترجیح در پایه چهارم قرار می‌گیرد. با این توضیح، جاگیری بقیه مؤلفه‌ها ساده خواهد بود.

پس در پایه‌های اول تا سوم مؤلفه تفصیل، مطرح خواهد بود.

غرض دوره اول رشد، تأدیب نطق و کلام بود. چون کلاس اول ابتدایی شروع دوره دوم است و غایت دوره اول مقدمه و لازمه دوره بعدی است، لذا ابراز کردن به عنوان مقدمه کار و به عنوان هدف پایه اول، در نظر گرفته شده است. اولاً به خاطر دلیلی که عرض کردیم و ثانياً، اگر نقصی در دوره اول در جهت تأدیب نطق وجود داشته باشد با این کار، نواقص برطرف خواهد شد ان‌شاءالله. پس در سال اول دانش‌آموز انواع ابراز کردن را با مدد سوره‌ها می‌آموزد.

در پایه دوم، دانش‌آموزان با تمایز آشنا می‌شوند. تمایز دادن بین امور باعث تفصیل دادن بهتر می‌شود.

در پایه سوم نیز به خود بحث تفصیل پرداخته می‌شود. پس در پایه اول، اولاً باید دانش‌آموز بتواند نیاز خود را به بهترین نحو ابراز کند. اگر در دوره اول نیاموخته باشد که چطور نطق و کلام طیب داشته باشد، به هنگام مواجهه با نیازش ممکن است مثلاً پایش را محکم بر زمین بکوبد، یا غذا نخورد، داد بزند و ... پس لازم است فرد یاد بگیرد خوب نطق کند و نیازش را ابراز کند. بعد در پایه دوم می‌آموزد که تمایز بین اینکه نیازش رفع شود یا نشود

چیست؟ مثلاً نیاز به یک وسیله دارد. اگر وسیله را تهیه کند چه می‌شود اگر تهیه نکند چطور می‌شود؟ و در پایه سوم بتواند تمایزی را که به آن رسیده، تفصیل بدهد. مثلاً به این وسیله نیاز دارم به این علت به آن علت و... گفتیم پایه چهارم شروع شکل‌گیری تفکر انتزاعی است. از طرفی محصول پایه چهارم فردی خشوع و با پذیرش بالا است. پس مؤلفه ترجیح که انتزاعیات را شامل می‌شود و مؤلفه تعیین که نوعی در چهارچوب و عینیت قرار گرفتن است و باعث شکل‌گیری خشوع در دانش‌آموز می‌شود، در پایه چهارم قرار می‌گیرند. در پایه پنجم، رغبت به خوبی‌ها مطرح است و گفتیم که در مؤلفه گزینش، میل و رغبت موضوعیت دارد. از طرفی چون در مؤلفه تعیین، تمرکز بر معلوم ترجیح داده مطرح بود، تعیین نیز در این پایه قرار می‌گیرد. در پایه ششم بحث گسترش و فراگیری خیر و خوبی، مطرح است که در آن تداوم و استمرار اهمیت دارد. لذا در پایه ششم به مؤلفه تحقق بیشتر پرداخته می‌شود.

پایه اول: ابراز

پایه دوم: تمایز

پایه سوم: تفصیل

پایه چهارم: ترجیح و تعیین

پایه پنجم: تعیین و گزینش

پایه ششم: تحقق

منظومه رشد یک نظریه علمی جامع، کامل، مدرن و متکامل است که خالص برگرفته از قرآن و روایات است و تجربه‌های فردی در آن راه ندارد. این نظریه می‌تواند با سیستم رشد و روانشناسی غربی تحدی کند و تمام جوانبش دیده شده است. این نظریه، بنیادی دارد که در قالب کتبی، به راهبردها و کاربردها تبدیل می‌شود؛ نظیر طیب 2 تا 7 سال، خیرگزینی 7 تا 14 سال، حسن گزینی، بلوغ با هم بودن و کتاب‌های فراوانی دیگری از این دست.

اما نکته مهم در مهارتی کردن و پیاده کردن دوره‌های رشد، پروژه فهم قرآن است. برنامه به این صورت است که (در کتاب فهم قرآن) برای هر سال تحصیلی از سال اول دبستان تا پایان دبیرستان، بر اساس سیر رشدی که افراد باید طی کنند، هدف آموزشی در نظر گرفته شده است و آموزش قرآن را با هدف هر سال تحصیلی برای آن سال در نظر می‌گیریم. سیر سوره‌هایی که آموزش داده می‌شود، از سوره مبارکه حمد (اول دبستان) آغاز شده و پس از آن از پایان قرآن به ترتیب سوره‌های ناس، فلق و... (سوره‌های جز سی) آموزش داده می‌شود. لازم به ذکر

است که برای هر پایه تحصیلی یک جزوه تخصصی مربوط به آن پایه وجود دارد که در آن برای هر یک از سوره ها حجم زیادی فعالیت (بازی، داستان و ...) طراحی شده است و برای ارائه هر سوره یک طرح کلی به معلم داده می شود. یک ویژگی خاص کتاب فهم قرآن این است که در آن به این موضوع که هر سوره چه ارتباطی می تواند با سایر دروس آنها داشته باشد، پرداخته شده است. در این شرایط دانش آموز به طور طبیعی قرآن را محور همه علمی که آموزش می بیند، می داند.

به حول و قوه الهی، این پروژه (فهم قرآن در دبستان)، تحولی عجیب در دانش آموزان و خانواده ها ایجاد خواهد کرد، به این صورت که بدون صرف کردن انرژی زیادی، سوره های قرآن را به شکل خاصی ارائه خواهیم داد. لازم به ذکر است که این طرح در برخی مدارس پیاده شده و اثرات باشکوهی برجای نهاده است.

## فهم قرآن در دبستان

در کتاب فهم قرآن، با توجه به اقتضات سنی فرزندان، برای هر پایه یک هدف واحد آموزشی در نظر گرفته شده است، که این اهداف به این شکل است:

پایه اول: ابراز شادابی و نشاط

پایه دوم: تمایز خوب از بد

پایه سوم: جداسازی و کشف ارتباط (به طور خلاصه در این سه پایه مؤلفه تفصیل فعال می شود).

پایه چهارم: اولویت بندی در برنامه ها (مؤلفه ترجیح و تعیین را فعال می کند).

پایه پنجم: رغبت به خوبی (گزینش به خیر ایجاد می کند)

پایه ششم: گسترش در کارهای خیر (تحقق در خیر)

در حقیقت اگر ما بخوانیم قرآن را به بچه ها آموزش دهیم چاره ای نداریم جز اینکه متناسب با اقتضای سن آنها آموزش دهیم. در هر پایه با توجه به هدف آموزشی هر پایه، سوره ارائه می شود. به این ترتیب که بچه ی کلاس اول تازه از محیط خانواده بیرون آمده و وارد مدرسه شده است. بچه ای است که فعالیت زیادی دارد و روی نیمکت به سختی می نشیند، لذا هدف در این پایه تحصیلی با توجه به اقتضات آنها، تثبیت ابراز انواع شادی و نشاط است و سوره هایی که ارائه می شوند سوره هایی هستند که شادی و نشاط را در بچه فعال می کنند. پایه دوم، بچه باید بتواند خوب و بد را تشخیص بدهد و تمایز خوب از بد داشته باشد. سوره هایی که در پایه دوم با بچه ها

کار می شوند سوره هایی هستند که قوه ی تمیز آنها را فعال کنند. در این مرحله، لازم به ذکر است که برای فعال شدن قوه تمیز خوب از بد، بچه را به سمت خوب سوق می دهیم، آن وقت بد معلوم می شود و بد را برایشان جزئی و تفصیلی مطرح نمی کنیم. در داستان هایی که تعریف می کنیم و در نمایش هایی که آنها در کلاس اجرا می کنند باید طوری باشد که روی بد تمرکز نکنیم، با تمرکز روی خوبی ها دانش آموز می فهمد که باید به سمت بدی ها سوق نیابد. در پایه سوم، سوره هایی ارائه می شود که بچه ها را در تحلیل پدیده ها و رخدادها و فهم ارزش های پیرامون آنها، توانمند کند که این کار باعث جداسازی پدیده ها و رخدادها از هم و کشف ارتباط آنها با هم می شود. یا به عنوان مثال در پایه چهارم سوره هایی نظیر بلد، فجر و ... ارائه می شوند که ترجیح آنان را بر اساس اولویت های الهی فعال می کند و بچه می تواند بین خوب و بد و بین بد و بدتر ترجیح بدهد .

آسیب های دوره دوم رشد چیست؟ آسیب در کلاس اول این است که یک بچه ی کلاس اولی، شاد و خوشحال نباشد. برخی مادرها می گویند ما بچه های خودمان را طوری تربیت کرده ایم که ساکت باشند و سر و صدا و شلوغی نکنند. این اصلاً خوب نیست؛ نشانه ی رشد بچه کلاس اول این است که شادی و نشاط داشته باشد. تربیت این نیست که بچه یک جا سر جایش بنشیند. بچه در این سن باید شادی و نشاط داشته باشد. ۷ سال بچه را تحمل می کنیم، اگر بچه در ۷ سال اول به شادی و نشاط برسد پایه تقوا در ۷ سال دوم نهاده شده است. بچه ای که در دوره دوم رشد خیرگزینی را خوب طی کند امکان انحراف اش در جامعه تقریباً به صفر میرسد.

در کلاس دوم، شادی و نشاطی که هدف کلاس اول بود، از بین نمی رود اما بیشتر روی تمایزها حرف می زنیم تا بچه ها بتوانند خوب و بد را از هم تشخیص بدهند. سوره هایی مانند مسد و کافرون مطرح می شود که نه گفتن آنها را تقویت می کند و وقتی چیز بدی می بیند بتواند با آن مبارزه کند. لذا در این پایه اگر این تمایز در بچه ها شکل نگیرد، آسیبی برای آنان محسوب می شود .

در پایه سوم آسیب این است که باید و نباید برای او جا نیفتاده باشد .

در پایه چهارم بچه باید بتواند برنامه ریزی کند و اولویت داشته باشد. آسیب این سن به این صورت است که بچه ها برای خود برنامه ریزی و اولویت نداشته باشند. در این پایه، بچه اگر بین یک کار آسان و کم منفعت تر و کار دیگر سخت تر ولی پر منفعت تر مردد باشد، باید کار سخت تر و با منفعت تر را ترجیح دهد .

آسیب سال پنجم نیز عدم رغبت به خیر و آسیب سال ششم عدم تحقق و گسترش خیرگزینی در بچه هاست.

اگر مؤلفه های فرآیند خیر به خوبی روی این دوره سنی پیاده شود، در انتهای این دوره فرزندان خیر گزین خواهیم داشت. خیر گزینی غایت دوره دوم رشد است. هدف و غایت هر دوره، مقدمه دوره بعد است. در انتهای این دوره فرد به استطاعت و بلوغ می رسد که مقدمه دوره سوم رشد است.

در کتاب فهم قرآن، سیر سوره ها در شش پایه دبستان در جدولی نمایش داده شده است. به عنوان مثال سوره هایی که در کلاس اول ارائه می شود از حمد آغاز شده و با ماعون پایان می پذیرد. ردیف آخر هر جدول، سوره هایی هستند که در تابستان آن سال تحصیلی به عنوان کار در تابستان از آنها خواسته می شود و این سوره ها اولین سوره های شروع سال تحصیلی بعدی هستند. در کلاس اول دبستان سوره های فیل و قریش به عنوان تکلیف تابستانی در نظر گرفته می شود، تا ارتباط دانش آموزان با سوره ها قطع نشود. هدف از سوره های فیل و قریش، عبرت گرفتن از زندگی دیگران است. لذا در تابستان بچه ها عکس گرفته و وقایع مختلف را ثبت می کنند و در سال تحصیلی آینده با این سوره ها همراه اند.

نکته مهم دیگر در آموزش قرآن این است که نباید انتظار روخوانی کاملاً صحیح را از دانش آموزان داشت. اینکه دانش آموز صاد را سین بخواند و بگوییم از شما نمره کم می شود، لطمه بزرگی در آموزش قرآن است. لازم است مفاهیم سوره ها به جان مخاطب بنشینند. اگر مفهوم سوره ای برایش ملموس نبود، به او توهین و اهانت نمی کنیم! آیه دیگری برایش می خوانم که مفهوم آن به جانش بنشیند. قرائت قرآن به معنای آن است که مفهوم آن سوره به جان مخاطب بنشیند و بتواند خود را در فضای سوره تصور و تجسم کند. قرائت قرآن خواندن اول دبستانی این است که بتواند سوره حمد را بخواند و بفهمد باید ابراز داشته باشد. به به گفتن به نعمت ها و زیبایی ها در او فعال شود و یاد بگیرد در مواجهه با امور ناخوشایند دست از غر زدن بردارد؛ این می شود قرائت سوره حمد. مثلاً در کلاس های تابستانه شیرین تر از عسل، به بچه ها گفته شد که به به هایشان را بنویسند و هر جلسه به به ها را سر کلاس می آوردند. یا به عنوان مثال، قرائت سوره ناس به این صورت است که بچه ها در انجام کارهای خوب سرعت داشته باشند و از هم پیشی بگیرند. مسابقه ها و بازی هایی که برای بچه ها طراحی می شود، طوری است که هر که زودتر انجام داد برنده است، هر که زودتر گفت برنده است. در سوره فلق می فهمند که علاوه بر اینکه باید سرعت داشته باشند باید هوشیار باشند، دقت کنند گزینۀ اشتباه را انتخاب نکنند.

در پایه دوم هم یک سری سوره ها گفته شده که تمایز خوب از بد را فعال کند. مثلاً سوره فیل. بچه ها نمایش سوره فیل را سر کلاس اجرا کردند. خودشان خانه کعبه ساختند و چادر رویش کشیدند. یکی ابرهه شد بقیه بچه ها سپاه فیل شدند، یک سری شتر شدند. مثلاً ابرهه می خواهد به خانه خدا حمله کنند. پرنده های ابابیل با سنگ روی سرشان میزدند. آخرش شعر می خواندند: ابابیل با سجیلا با سنگ زدند بر سر فیلا. حالا طوری شده که هر جای قرآن کعبه و مکه می بینند می گویند سوره فیل.

بعد سوره همزه را داریم. طبق این سوره، نباید اخلاق بد بچه ها را جلوی رویشان بگوییم. طبق سوره همزه خیلی خوب است که ما بچه ها را متوجه اخلاق بدشان کنیم. به طرزى که جلوی دوستانش تحقیر نشوند. مثلاً سر کلاس بچه ها داشتند همدیگر را مسخره می کردند. ما برایشان داستان تعریف کردیم. یک آدمی بود که بقیه را مسخره



می کرد ولی ما اصلا از آن آدم خوشمان نمی آمد نه این که ما او را دوست نداشته باشیم؛ بلکه کارش را دوست نداشتیم. به بچه ها می گفتیم اگر کسی، دیگری را مسخره کند ما هرچند او را دوست داریم اما مسخره کردنش را دوست نداریم. خیلی مهم است که بچه ها بفهمند ما همیشه دوستشان داریم. اصلا نباید این حس در آن ها به وجود بیاید که ما نسبت به آنها حس بی تفاوتی داریم.

در پایه سوم هم یک سری سوره ها است که تفصیل بچه ها را فعال میکند، توانایی جداسازی می دهد. سوره های قدر، بینه، علق، تین، ضحی، انشراح، لیل، شمس و بلد. بلد آخرین سوره پایه سوم ابتدایی و اولین سوره پایه چهارم است. این سوره کار در تابستان پایه سومی ها است. تابستان بچه ها خاطره می نویسند، عکس و فیلم تهیه می کنند، عکس گرفتن از سختی های نتیجه بخش؛ مثلا عکاسی از رفتگری که خسته شده و از این خستگی کنار خیابان خوابش برده است. این می شود سوره بلد که انتخاب سختی های نتیجه بخش است. بچه ها باید در کلاس چهارم به سختی ها توجه کنند، اگر بچه ها تن به سختی ندهند کارهایی که سخت اند ولی مفیدترند را در برنامه های زندگی شان نمی آورند.

در هر سال تحصیلی یک سوره محوری داریم. روی سوره های محوری پایه ها تمرکز و توجه بیشتری داریم. به عنوان مثال اگر قرار است از سوره ها همایشی داشته باشیم، سوره محوری می تواند موضوع همایش باشد.

هدف از فهم قرآن حفظ کردن سوره ها نیست، هر چند این هدف در طی جلسات متعددی که برای هر سوره داریم به خودی خود محقق خواهد شد. به عنوان مثال وقتی سوره ناس در سه چهار جلسه گفته می شود، در اثر تکرار روخوانی بچه ها حفظ می شوند. بچه ها سوره ناس را با هم می خوانند به شکل های مختلف. ممکن است همخوانیشان به این شکل باشد که اول معلم بخواند، بعد بچه ها تکرار کنند. ممکن است با هم بخوانند. ممکن است یک عده بلند بخوانند، یک عده آرام بخوانند. شعار سوره ناس "ولش کن را ولش کن" است. یعنی به ولش کن بگوییم ولش کن؛ تا وسواس خناس به جانمان نیفتد. روخوانی سوره را هم متناسب با همین شعار گذاشتیم. یک عده آرام و بی حوصله می خوانند(ولش کن) بعد برعکس بلند و با هیجان می خوانند.(ولش کن را ولش کن) بعد معلم میخواند آنها تکرار میکنند.

روش های هم خوانی متفاوت است. خیلی مهم است که حفظ شدن در اثر تکرار و تمرین باشد. این کار انس به وجود می آورد. این که بچه ها را تشویق به حفظ کنیم خوبست، اما انس به وجود نمی آورند. بهترین حالت ایجاد انس در اثر تمرین و تکرار به وجود می آید. از طرفی قرائت سوره ناس به این صورت است که بچه باید خود را در فضای سوره تصور کند. بچه باید بداند که دائم یک کسی هست که وقتی می خواهد کار خوب انجام دهد به او می گوید ولش کن! ما هم می گوییم ولش کن را ولش کن! این شعارها در کتاب تفصیلی هر پایه هست. به عنوان یادیار سوره(یعنی بچه ها یادشان می ماند). خیلی مهم است بچه ها بازی داشته باشند. مثلا برای سوره ناس ما

توپی را وسط گذاشتیم یکی وسط بود بقیه دورش بودند. این توپ را با تور دور زمین می چرخانیم بچه ها نباید پایشان به توپ می خورد. باید سرعت می داشتند. هرکس پایش می خورد بازنده بود و بیرون می رفت. این می شود سوره ناس؛ سریع باشی و تاخیر نداشته باشی. برای هر سوره حجم وسیعی فعالیت طراحی می کنیم. بعد می گوییم این مال سوره ناس بود یا این که گفتیم مال سوره حمد بود. قرائت سوره یعنی سوره در جان بچه بنشیند .

سؤال مخاطب: بازی ها را معلم باید طراحی کند؟

نمونه این فعالیت ها در کتاب هست ولی شما بزرگواران می توانید بازی های خیلی بهتری طراحی کنید. بازی هایی که ما انجام می دهیم اکثرا در کتاب نیست و می بینیم بچه ها خوششان آمد. گروه دیگری از بازی دیگری خوشش آمد. طبق قرآن معلم باید اقتضای هر دانش آموز را بداند. باید بداند این دانش آموز با آن دانش آموز چه فرقی دارد. پیامبر ما هم اینطور بودند. الم نشرح لک صدرک. شرح صدر یعنی این که بتوانی با هر کسی ارتباط برقرار کنی. طوری که همه از کلاست استفاده کنند. شما بزرگواران صاحب فضیله و ان شاء الله تجربه هایتان را به ما هم منتقل می کنید .

سؤال مخاطب: با بچه های پایه های بالاتر که با این سوره ها قبلا مواجه نبوده اند و اولین بار است که قرار است به این روش سوره ها در آنها پیاده شود، چگونه باید کار را آغاز کرد؟

مربی باید تشخیص دهد که روند کار را با توجه به اقتضات و نیازهای دانش آموزان به چه صورت پیش ببرد. در کلاس های شیرین تر از عسل، با بچه هایی در رده های سنی مختلف مواجه بودیم. در طول شش ماه، ابتدا سوره های حمد و ناس که سوره های اختصاصی پایه اول است، برایشان گفته شد، سپس سوره های فیل و قریش و زلزال (سوره اختصاصی پایه دوم) و سپس به تشخیص مربی سوره های بلد و فجر (سوره های پایه چهارم) گفته شد. ولی به یک دانش آموز پایه چهارمی از همان ابتدا نمی توان سوره های بلد و فجر را گفت. باید اهداف پایه های قبلی روی آنها نصب شود.

### توضیح کتاب فهم قرآن در دبستان از روی فهرست:

فصل اول: روخوانی و تکرار سوره ها

پیش تر توضیح داده شد که اول هر جلسه به حالات مختلف می توانیم روخوانی را انجام دهیم. بچه ها می توانند همه با هم همخوانی کنند. نکته بسیار مهمی که وجود دارد، این است که فقط روخوانی الفاظ نباشد باید قرائت سوره اتفاق بیفتد و مفاهیم به جان بچه بنشیند، به عنوان مثال همان طور که گفته شد، قرائت سوره برای بچه های کلاس اول یعنی بچه ابراهیم شادمانه اش فعال شود. قرائت سوره حمد یعنی ابراز خرسندانه و به دور از غر

زدن داشته باشد. در کلاس های شیرین تر از غسل که سوره حمد به بچه ها گفته می شد، زمانی پیش آمد که می خواستیم لپ تاپ را روشن کنیم دیدیم سیم به پریز برق نمی رسد. یکی از بچه ها گفت من گشتم یک پریز دیگر پیدا کردم؛ این بچه در لحظه تصمیم گرفت که به جای غرزدن یک راه حل جدید برای حل مشکل پیدا کند، به این صورت هم غرض سوره حمد در او محقق می شود، هم تفصیل او فعال می شود. (فکر کردن به حالات مختلف برای رسیدن به خیرگزینی)

کلاس قرآن باید شادترین و بانشاط ترین کلاس ها، باشد. اگه از بچه ها بپرسند کدام کلاس را بیشتر دوست دارید، بدون تردید کردن، باید بگویند کلاس قرآن را.

سؤال مخاطب: برای بچه های کار و پراسیب که از نظر رشدی یا فرهنگی ضعیف هستند چطور باید فهم قرآن را پیاده کرد؟

یک ویژگی بچه ها فطری بودنشان است. آنان فطرتا با مفاهیم قرآن ارتباط برقرار می کنند. مربی با توجه به اقتضائات آنها، سوره های قرآن را به صورت روشمند برایشان بگوید. مربی با توجه به سطح بچه ها تشخیص می دهد که فرآیند سیر یک سوره چگونه باشد. یک مربی ممکن است ۱۰ جلسه روی سوره ناس کار کند، دیگری ۳-۴ جلسه را کافی می داند. اصلا مشکلی ندارد معلم تشخیص دهد ۱۰ جلسه روی یک سوره کار کند. لذا اگر مربی یک سال حتی یک سال تحصیلی را برای گفتن سوره ای بگذارد، عجیب نیست. مهم این است که سوره ها با توجه به اقتضائات مخاطب القا شود. تجربه مربی بسیار مهم است که تا چه مدتی بهتر است روی یک سوره توقف کند و چه زمانی باید سوره جدیدی را آغاز کند .

فصل دوم: مفاهیم سوره ها و انتقال آن ها در حد فهم فرزندان

در این دوره، سوره های جز سی به دانش آموزان آموزش داده می شود به نحوی که مفاهیم سوره ها به جانشان بنشینند و قوانین سوره ها که با فعالیت ها، بازی ها، کاردستی ها، کارهای نمایشی و ... در آنان فعال شده، در متن زندگی خود رسوخ دهند. در کتاب در جدولی مفاهیم سوره های جز سی به شکل اجمالی ارائه شده است. نکته مهم این است که باید مفاهیم و حقایق قرآنی متناسب با اقتضائات سنی فرزندان به آنان آموزش داده شود و در کتاب فهم قرآن نیز روند بر همین منوال است و در هر پایه تحصیلی حقایق و مفاهیم قرآنی متناسب با آن پایه برای دانش آموزان انتخاب شده است.

به عنوان مثال در سوره بلد، اقتحام عقبه به کمک تصویر یک کوه پر پیچ و خم و سنگلاخ روی تخته نمایش داده شد و به آنها گفته شده، تصمیم با شماست. می توانید به نقاط مختلف کوه برسید ولی می توانید به انتهای کوه

برسید آن هم با گذر از سختی های زندگی. بیشتر بچه ها می گفتند ما دوست داریم به نوک قله برسیم، هرچند سخت باشد؛ این می شود تدبیر و انتقال مفهوم سوره بلد؛ تحمل سختی ها برای رسیدن به اهداف درست زندگی.

فصل سوم: در نظر گرفتن اقتضات تربیتی فرزندان

در دوره دوم رشد فرزندان اقتضاتی دارند که لازم است این اقتضات در سیر رشد آنها لحاظ شود، که برخی از آنها عبارت است از:

محدودیت در درک انتزاعیات: در این دوره بچه ها درک انتزاعی و عقلی و غیر محسوس از پدیده ها ندارند و بیشتر امور محسوس را درک می کنند. بهتر است با آوردن مثال ها و مصادیق جزئی، مفاهیم را برایشان ملموس کنیم؛ مثلاً خدا از ما خواسته کار خوب انجام دهیم و از کار بد دوری کنیم. (کار خوب مثل خوشحال کردن دیگران و کار بد مثل ناراحت کردن آنها)

بحث انتزاعیات کم کم از پایه چهارم دبستان در بچه ها شکل می گیرد. در این دوره خیلی نمی توان از باب مسائل انتزاعی با بچه صحبت کرد. به عنوان مثال اگر می خواهیم داستان زندگی حضرت ابراهیم را بگوییم بخشی از داستان حضرت ابراهیم که در باره توحیدش بود و فهم آن برای بچه ها محسوس است را می توانیم بگوییم. مثلاً در قرآن نوشته که حضرت ابراهیم می خواسته است که خدا را پیدا کند، خورشید را می بیند که افول میکند، ماه و ستاره را هم به همین نحو؛ بعد می گوید من چیزی را که افول می کند دوست ندارم. یا قسمتی از داستان حضرت ابراهیم را که برخورد شایسته ایشان با پدر را نشان می دهد، می توان بازگو کرد، اما آن بخش از داستان حضرت هاجر و اسماعیل را که نیاز به تحلیل دارد و برای بچه ها ناملموس است، نباید گفته شود. لذا از داستان زندگی پیامبران و سایر بزرگان امور محسوسش را می توانیم بیان کنیم.

اگر بچه ها زودتر از سن خود وارد مفاهیم عقلی و انتزاعی شوند (که نوعاً این اتفاق می افتد، چون از اطرافیان خود می شنوند)، لازم است مربی بحث را عوض کند.

یک چیز خیلی مهم درباره توحید، ما اصلاً خدا را برای بچه ها اثبات نمی کنیم. اثبات توحید خیلی کار اشتباهی است که در کتاب های دینی دبستان و دبیرستان می خوانیم. خدا هست چرا هست؟ چون نفس هست. دیگر اثبات ندارد! اثبات خداوند، توحید بچه ها را خراب می کند. خداپرستی در فطرت بچه ها هست و نیاز به اثبات ندارد. کار جدی در این سن، توجه دادن دائمی به خدا و درنظر داشتن دائمی اوست.

سؤال مخاطب: سوال هایشان در این زمینه چگونه پاسخ داده می شود؟

این خیلی به مهارت ما بستگی دارد. مثلاً بچه من که دوساله است می گوید مامان خدا چه جور است؟ من می گویم خدا خیلی خوب است. بیسکوییت می خوری؟! حرف را خودمان هدایت می کنیم. در سنین مدرسه نیز به همین نحو، حواس آنها را از انتزاعیات به امور دیگری پرت می کنیم .

تا زیر کلاس چهارم بچه ها را باید سعی کنیم از انتزاع در بیاوریم. بعدش می توانیم وارد انتزاعشان کنیم ولی باید اقتضاء بچه ها را هم در نظر بگیریم. هنر شما بزرگواران است.

قدرت تخیل بالا: هرچقدر بچه ها در این دوره انتزاعشان ضعیف است، تخیلشان خیلی قوی است. ما در کلاس از این تخیل خیلی استفاده می کنیم. تخیل یعنی این که بتوانند تصور کنند. قرائت قرآن یعنی تصور کردن. مثلاً در سوره لقمان می گوید: فرزندم، نماز بخوان، امر به معروف کن، بعد می گوید روی زمین به گونه ای راه برو که تکبرانه باشد، صداقت را خیلی بالا ببر. این ها را بچه ها می توانند بیابند اجرا کنند. مثلاً اینگونه روی زمین راه برویم به بقیه نگاه کنیم، خیلی سرمان را بالا نگیریم. خیلی باید متواضع باشیم.

از جمله فعالیت هایی که سر کلاس به بچه ها داده می شود، داستان نویسی است. فردی داستان خود را می خواند و بقیه تصور می کنند. در انتها به داستان های یکدیگر امتیاز می دهند.

در این سن با تخیل بالای بچه ها می توانیم آنها را به مسافرت ببریم ، آنها را در محیط های شاداب قرار دهیم، و حقایق بی نظیر قرآن را به روح و جانشان بنشانیم. در این سن، با استفاده از قالب های آموزشی مثل بازی، نقاشی، داستان نویسی و ... می توان بسیاری از مطالب سخت را به راحتی آموزش داد.

دوست داشتن و دوست داشته شدن: خیلی مهم است که بچه بداند معلم دوستش دارد. همه مباحث باید در پس زمینه ای از دوستی و مهربانی، کاملاً مشفقانه، با احترام و تکریم باشد. داشتن فضای صمیمی و به دور از ترس، برخورد لمسی با بچه ها (کشیدن دست نوازش روی سر آنها)، ایجاد فرصت های ابراز دوستی مانند هدیه ساده دادن به همه آنها، تهیه کاردستی و دادن آن به معلم و یا هر کس که دوست دارند، در القای این دوست داشته شدن کمک می کند.

گفته شد در قبال کارهای اشتباه بچه ها برخورد با شخص صورت نمی گیرد. برخورد با کار بدش صورت می گیرد. بچه باید بفهمد اگر کار اشتباهی کرده من خیلی دوستش دارم اما از این کارش ناراحت شدم. این یک آسیب جدی است که بچه حس کند معلم نسبت به او بی تفاوت است. نکته مهم این است که برخورد در صورتی مفید است که باعث اصلاح شود و بدانیم مواجهه او با این برخورد این است که به ما حق می دهد. بهترین برخورد نشان دادن اشتباه و رفتار غلط افراد است و حتی می توان از این رفتار انزجار کرد. (برخورد مستقیم با بچه تنها زمانی انجام می شود که دارد به دیگران آسیب می رساند.)

در رویارویی با دانش آموزانی که کنترل آنها سخت است، به چند راهکار می توان اشاره کرد نظیر پیدا کردن نقطه تشویقی در دانش آموز و پر رنگ کردن آن، دادن مسئولیت به او.

عدالت در بروز معلم: حتی المقدور دانش آموزان نباید احساس کنند که معلم چه کسانی را بیشتر دوست دارد، زیرا این امر به ناسازگاری و عدم جلب اعتماد آنها می انجامد. پیامبر عزیز ما اینطور بودند، هر کس فکر می کرد پیامبر او را بیشتر دوست دارد. هیچ کس باور نمی کرد پیامبر فرد دیگری را بیشتر دوست داشته باشد. بچه ها باید فکر کنند معلم همه را به یک اندازه دوست دارد. مثلا کتاب پیشنهاد کرده معلم می تواند یک دفعه برای همه یک هدیه کوچک سر کلاس ببرد. به بچه ضعیف توجه کند ولی از آن طرف بچه های قوی هم نباید از این مسأله ضربه بخورند. اگر به او بی تفاوتی بشود ظلم آشکار به او است. این باعث می شود رشد او هم متوقف شود. اینها به عهده شما بزرگواران است. توجه به اقتضائات هر دانش آموز(مثلا توجه به اقلیم بچه ها) محبت معلم را خلاقانه می کند. معلم برای کشف آداب و رسوم می تواند از خود بچه ها کمک بگیرد(با طرح موضوعاتی نظیر اهمیت شهرهای مختلف، مسافرت در این شهرها و ...).

تکریم همیشه، اهانت به هیچ وجه: تکریم کلید واژه اصلی تدریس است. تکریم یعنی ما کرامت نفس بچه را حفظ کنیم و القای حس توانایی در او ایجاد کنیم. اهانت به بچه ها برابر است با خرد کردن آنها و سرزنش آنها یعنی بی خاصیت خواندن و ناتوان داشتن آنها و بی اعتمادی به کار و شخصیت آنها. به هیچ وجه به بچه ها توهین و اهانت نمی کنیم مخصوصا بچه های دبیرستانی که از ترک دیوار هم خنده یشان می گیرد و دائم می خواهند معلم را ضایع کنند یا چیزی بگویند و بخندند. پیش فرض دانش آموز دبیرستانی این است که معلمش را ضایع کند! راه حل این است که معلم نباید متأثر از عملکرد دانش آموز باشد. آنها هر کاری می کنند باید از سوی معلم محبت و محبت ببینند. این گونه به آنها القا شود که ما نمی فهمیم دارند با ما لجبازی می کنند. خیلی خوب است که در مسائل آموزشی و تدبیری ما را قوی بدانند و روی ما حساب کنند ولی در این زمینه که می خواهند لج ما را در بیاورند احساس نفهمیدن ما بهشان دست دهد و این القا در آنان ایجاد شود که ما هرچقدر اذیتشان کنیم، معلم ما نمی فهمد و باز هم به ما محبت می کنند. لذا لازم است بچه ها از معلم محبت و محبت و محبت ببینند. باید این را دانست که اهانت به دانش آموز در مواجهه با عملکرد اشتباه او، شاید او را برای مدتی حتی چند هفته در کلاس ساکت کند، اما اصلاح در او صورت نگرفته است. در مقابل تکریم دانش آموزان ممکن است در این زمینه دیر جواب دهد ولی به شکل عمیق جواب می دهد و باعث اصلاح آنها می شود.

معلم محوری: پایه اول و دوم دبستان خیلی معلم محور است و یک معلم خوش طینت و خوش نیت و خوش قلب خیلی می تواند روی بچه اثر بگذارد. معلم نمازخوان بچه را نمازخوان می کند. معلم باتقوا بچه را با تقوا می کند. حتی اگر بچه ها نمازخواندن معلم را نبینند. در پایه سوم و چهارم، استقلال در بچه ها کم کم شکل می گیرد،

ولی هنوز معلم حکم اساس و بنیاد را دارد. معلم در این سن می تواند بر کتاب و مطالعه کتاب به عنوان دوستی همیشگی تأکید کند. در پایه پنجم و ششم، بچه ها به شدت حس استقلال دارند و حتی ممکن است به معلم اعتراض هم بکنند. هر قدر معلم دبستان اهل مطالعه و معنویت باشد و رابطه صمیمی تری با دانش آموزان داشته باشد در عین اینکه هیبت و ابهت او شکسته نشود، آموزش و تربیت اثر بیشتری خواهد داشت.

تغییرات محسوس جسمی و روحی: در این دوره فرزندان از نظر جسمی و روحی به حدی رسیده اند که کم کم آماده برای دریافت عبودیت و فهم ضرورت دین داری می شوند.

اقامه نماز: از ابتدای دوره یعنی از هفت سالگی بچه ها بهتر است به نماز خواندن روی آورند. سعی می کنیم از همان اول فضای اقامه نماز داشته باشیم، مسجد یا نمازخانه داشته باشیم. معلم با بچه در نماز خواندن همراه می شود. برای احکام نماز کلاس جداگانه نگذاریم بهتر است، خودمان همانجا برایشان اجرا میکنیم. با پخش اذان های جذاب و متنوع و خواندن تعقیبات مناسب می توانیم افزایش خشوع در دانش آموزان را بالا ببریم.

محیط نمازخانه باید محیط شاد و جذابی باشد. سعی کنیم خبرهای خوب را سر نماز و در نمازخانه به ایشان بگوییم تا همیشه به یاد داشته باشند که موقع نماز موقع نزول رحمت خداوند است.

توجه داشته باشیم که عدم مراقبت محسوس برای نماز خواندن دانش آموزان و بی تفاوت نشان دادن خود نسبت به نماز خواندن آنها در همه دوره ها به خصوص در دوره های پنجم و ششم توصیه می شود.

جشن کرامت: بر همان مبنا که گفته شد؛ تکریم همیشه اهانت به هیچ وجه! جشن کرامت یا جشن تکلیف خیلی باید برای بچه های این سن مهم باشد. اصلاً نباید جشن تکلیف برایشان بی اهمیت جلوه کند. در جشن تکلیف باید کرامتشان را به دست بیاورند. حس کنند آدم های مهم و باارزشی هستند. اگر میخواهیم داستان بگوییم داستان کسی را بگوییم که حسابش نمی کردند و ارزشی نداشته حالا موقعیتی پیش آمده که همه به او توجه می کنند و نگاه می کنند. این می شود کرامت نفس بچه .

حضرت علی (ع) میفرماید: کسی که باارزش شود و کرامت یابد ناهنجاری ها و ناسازگاری هایش کم می شود. پس اگر بخواهیم بچه باتقوا شود هیچ راهی نداریم جز این که کرامتشان را حفظ کنیم.

انذار و بشارت به جای تشویق و تنبیه: در قرآن به جای تشویق و تنبیه از انذار (تحریک کننده و برانگیزاننده افراد برای کار خیر) و بشارت(حرفی یا رفتاری که خبر از درستی مسیر می دهد) استفاده شده است. انذار در قرآن، مثل درس دادن معلم است به شرطی که در دانش آموز تحولی رخ دهد و نیاز را در آنها فعال کند. و بشارت مانند رضایت معلم و تأییدی است که معلم به سیر رشد او می دهد .

در آموزش، هدف قرآن این است که نیاز را در انسان ها فعال کند. این نیست که آدم را به اجبار به مقصدی برسانیم. باید نیاز در بچه ها فعال شده باشد. انذار یعنی در آدم ها انگیزه ایجاد کنیم، کار خوب انجام دهند و نیاز آنها را فعال کنیم. انذار قرآن خواندن شامل انگیزش این سؤالات در ذهن آنهاست: چرا قرآن می خوانیم، قرآن چه تأثیراتی دارد، (نشان دادن تأثیرات قرآن در عمل و زندگی)

تشویق و تنبیهی خوب است که در راستای انذار و بشارت باشد و بتواند دانش آموز را خودجوش کند و به تحول درآورد، این می شود ابزاری برای انذار، باید از درون نیاز را در بچه فعال کنیم نه به دلیل محرک های بیرونی و محیطی. تشویق و تنبیهی که بچه را وابسته به محیط کند خوب نیست. جایزه محور بودن در این امر خیلی خوب نیست، لازم است معلم به قدری در دل دانش آموز بزرگ باشد که وقتی رضایت او نمایان شد، بیشترین خوشحالی را برای او داشته باشد.

#### فصل چهارم: اقتضائات جنسیتی فرزندان متناسب با هر اقلیم

در این فصل به این موضوع پرداخته می شود که ویژگی های دخترانه و پسرانه را باید با توجه به اقلیم های مختلف شناخت. مثلا در یک اقلیمی، مهم بودن زیبایی ممکن است به نمایان کردن زور بازو باشد، در این صورت هرچند ظاهر صفت پسرانه است ولی دخترانه محسوب می شود.

باید دانست که ویژگی دخترها در وضعیت متعادلش مطلوب است. اما ویژگی پسرها در وضعیت متعادلش هم نا مطلوب به نظر می رسد. پسران آدم های بی تربیت و لجبازی نیستند، اما طبیعتشان این گونه است و بروزات آنها نا متعادل به نظر می رسد. پسرها چون قرار است قوامیت در صفاتشان باشد، اول زبری دارند، بعد متعادل می شوند.

#### فصل پنجم: ویژگی های دوره دوم رشد

#### فصل ششم: چگونگی انتخاب سوره ها متناسب با هر پایه

این دو فصل در ابتدای بحث توضیح داده شد.

#### فصل هفتم: ارتباط دهی مفاهیم با سایر دروس

کل این فصل یک جدول طولانی است. لازم است معلم دبستان ارتباط سوره ها را با سایر دروس بیان کند. مثلا در زنگ مطالعات اجتماعی، وقتی به درس زندگی در شهر و روستا، یا درس پوشش گیاهی و زندگی جانوری در ایران رسیدیم، می گوییم بچه ها سوره بلد؛ (توجه به تفاوت هایی که در اثر محل زندگی به وجود می آید) یا در درس ریاضی وقتی به ضرب و تقسیم رسیدیم آنها را به سوره اعلی ارجاع می دهیم (انجام کارهای زود بازده) و به



همین ترتیب در سایر دروس. به این ترتیب دانش آموز می فهمد قرآن اهم بر همه چیز است و آن را در رأس زندگی خود قرار خواهد داد.

فصل هشتم: انواع قالب های ارائه

در این فصل یک چارت کلی از انواع قالب های ارائه سوره ها در کلاس های اول تا ششم بیان می شود. برخی از این قالب های ارائه عبارتند از: همخوانی سوره ها، تک خوانی سوره ها، گفت و گو، داستان، نمایش و ...

فصل نهم: ارتباط گیری با فرزندان و برانگیختن حس یادگیری آنها

در این فصل به نوع ارتباط گیری معلم با دانش آموز در ابتدا، میانه و انتهای سال تحصیلی و ابتدا، میانه و انتهای کلاس اشاره شده است، که بزرگواران ان شاءالله به کتاب مراجعه خواهند کرد.

فصل دهم: ارزیابی فعال کردن تفکر و عواطف

در این فصل به چگونگی ارزیابی از وضعیت موجود و مطلوب دانش آموزان با ارائه پرسشنامه هایی که برگرفته از اهداف سوره های جزء سی است، پرداخته می شود.

یادآوری: پیش تر گفته شد، که برای هر پایه تحصیلی از کلاس اول تا ششم به طور جداگانه کتابی تخصصی طراحی شده که در آن به انواع قالب های ارائه برای هر سوره پرداخته شده و به صورت پیشنهادی حجم وسیعی از فعالیت ها و بازی ها ارائه شده است.

### شیوه ارائه سوره ها در کتاب تفصیلی هر پایه:

ترتیب طرح هر سوره در تمام پایه های تحصیلی در زیر مشخص شده است .

1. مقدمه
2. اهداف تربیتی
3. سوره
4. ترجمه رحماندوست
5. نکات سوره از تفسیر المیزان و نور (بخش های مرتبط با اهداف تربیتی که بایستی مختصر و روان باشد تا معلم هم حوصله داشته باشد بخواند و هم روان باشد تا ارتباطش را با رویکرد سوره بفهمد و بایستی مشخص شود از کدام تفسیر استخراج شده است.)

6. نکات دانش‌آموز (قابل فهم و ارائه به دانش‌آموزان) ده دقیقه با من باش
7. طرح اجرایی
8. فعالیت‌ها: ورود به کلاس - پایان کلاس - نمونه محتوای پیشنهادی
- فعالیت‌های آموزشی (بحث‌ها و گفتگوهای تفکر برانگیز)
  - شعارها- یادیار (حتما به شعارها تاکید شود. به دانش‌آموز کمک می‌کند سوره در یاد او بماند)
  - بازی‌ها
  - شعر
  - داستان
  - نقاشی
  - انشاء
  - کاردستی
  - نمایش
  - کلیپ و فیلم
  - ضرب المثل / معما
  - اردو
  - همایش / نمایشگاه
  - کاربرگ
  - فعالیت در منزل
9. یادداشت‌های معلم

## آموزش مقاصد تفصیلی فهم قرآن متناسب با هر پایه تحصیلی

در مطالب گذشته به شناسایی طرح کلی فهم قرآن پرداخته شد و با یک سیری از معناشناسی و فرآیند شناسایی خیر به بررسی و شناخت مؤلفه ها یا به عبارتی مراحل فرآیند خیر پرداختیم .

همانطور که می دانید بهترین دوره برای تقویت خیرگزینی دوره دبستان یا به عبارتی دوره "گذار" است. یعنی در زمان انتقال فرد از دوره طفولیت به بلوغ عقلی. دقیقاً زمانی که فرد باید احکام و حجت های الهی را فهم و براساس آن ها عمل کند.

بنابراین غایت دوره دوم شامل موارد زیر می باشد:

- شناخت بایدها و نبایدها، توجه به آنها و الزام در رعایت آنها توسط خود کودک
  - اختیار در کار و تصمیم و توان مشورت.
  - ورود به دوره سوم و آمادگی برای فهم و تشخیص حجت های الهی و عمل بر اساس آنها.
- همان طور که می دانید، اختیار ریشه در واژه "خیر" دارد و تنها زمانی می توان گفت که انسان مختار از توان اختیار خود بهره مند شده است که بتواند مؤلفه های فرایند خیر را در زندگی خود تقویت و جاری کند.
- در بررسی این مؤلفه ها که شامل تفصیل، ترجیح، تعیین، گزینش و تحقق است، توضیح داده شد که تفصیل خودش شامل سه مولفه ی ابراز، تمایز و تفصیل می باشد و همه اینها زیرمجموعه ی خود تفصیل است که مربوط می شود به پایه های اول تا سوم. یعنی اینگونه بود که پایه اول، ابراز، پایه دوم، تمایز و پایه سوم، تفصیل در کودک فعال می شود. همینطور نیز بیان شد که در پایه چهارم توان ترجیح و تعیین، پنجم، گزینش و ششم توان تحقق در فرد ایجاد می شود. پس باید در هریک از این پایه ها هر یک از مؤلفه ها ذکر شده تقویت شود تا فرد توان خیرگزینی پیدا کند(رجوع شود به کتاب فرایندشناسی خیر، نوشته احمدرضا اخوت، انتشارات مدرسه قرآن و عترت(ع))

به همین منظور در کتاب فهم قرآن در دبستان روش های فعال کردن این مؤلفه ها بر مبنای مفاهیم قرآن و در قالب فعالیت های گوناگون متناسب با هر پایه تحصیلی به تفصیل توضیح و تبیین شده است. این روش ها نیز توسط پژوهشگران از قرآن و روایات استخراج شده و به اجرا در آمده است و نتایج فوق العاده ای داشته است.

به این صورت که هر پایه ای مقصدی دارد که برای دستیابی به آن سوره هایی با محور ها و اهداف مشخص انتخاب شده است. با توجه به مقصد هر پایه مربی باید به تدریج و مرحله به مرحله به آموزش مفاهیم هر سوره در قالب

طرح درس مشخص به همراه فعالیت های معین پرداخته و اهداف هر سوره را عملی کند(فهم قرآن در دبستان و دبیرستان، احمد رضا اخوت، فصل ششم) .

اگر فصل ششم کتاب را ببینید، چگونگی انتخاب سوره ها متناسب با هر پایه در جداولی مشخص شده است. به عنوان مثال برای پایه اول صفحه 86 کامل توضیح داده شده که هدف اصلی پایه چیست و برای رسیدن به آن هدف چه سوره هایی و هر سوره چه محورهایی دارد. مثلا هدف یا محور سوره حمد، ابراز مسرورانه- خرسندانه به معنای آموزش سرور و رضایت همراه با تحسین (به به گفتن) است و برای همه ی پایه ها و سوره ها یک به یک به همین صورت توضیح داده شده است.

حال ممکن است سؤال پیش آید افرادی که در خارج از مدرسه و در مؤسسات، مساجد یا هر مکان فرهنگی دیگری که بخواهند به آموزش مفاهیم قرآن براساس این کتاب بپردازند، از آنجایی که عمدتا در این مراکز امکانات و تجهیزات برای تشکیل کلاس در هر 6 پایه وجود ندارد، و تعداد بچه ها به آن حدی نیست که بتوان پایه ها را تفکیک کرد، چگونه می شود دانش آموزان را تقسیم و تفکیک کرد که بتوان به اهداف مورد نظر یعنی تقویت مؤلفه های خیرگزینی رسید؟

خب ما می توانیم یک تقسیم بندی دیگری هم داشته باشیم که پایه های اول تا سوم را دبستان 1 در نظر بگیریم و پایه های چهارم تا ششم را دبستان 2 .

در این صورت می توانیم در دبستان 1 از سوره های پایه اول شروع کرده و محورهای این پایه را در دانش آموزان تقویت کنیم. چون همانطور که می دانید کودکان پایه های دوم و سوم هنوز ابرازشان تقویت نشده است و این فرصت خوبی است که برگردیم و در درجه اول محورهای سالهای قبل را در آن ها تقویت کنیم تا نقایص رشدی آن ها نیز جبران شود. به همین صورت در دبستان 2 از سوره های پایه سوم یا چهارم (بنابه تشخیص مربی) شروع می کنیم و طرح درس های خود را بر اساس اهداف پایه های قبل می نویسیم. اگر مربی تشخیص داد که مؤلفه های خیرگزینی مربوط به پایه های اول و دوم (ابراز، تمایز) نیز هنوز در دانش آموزان فعال نشده ، می تواند محورهای مربوط به سوره های آن پایه ها را هم در فعالیت های خود بگنجانند.

به عنوان مثال فرض کنید به عنوان مربی دبستان 2 می خواهید طرح درسی بنویسید و فعالیت هایی اجرا کنید. شما طرح درس خود و فعالیت های آن را بر اساس سوره های پایه چهارم(سوره بلد) طراحی کرده اید. اما بعد از گذشت یک یا چند جلسه متوجه می شوید که دانش آموزان در برنامه ریزی و تشخیص و تمایز زمان ها از هم بسیار ضعیف هستند. در این شرایط می توانید محور های سوره قدر که از سوره های پایه سوم است را در فعالیت های مربوط به سوره بلد بگنجانید و اجرا کنید .

حال برای اینکه برایمان شفاف تر شود یکی از پایه ها و به تناسب آن یکی از سوره ها را انتخاب و به بررسی آن می پردازیم و در نهایت نمونه ای از طرح درس های متناسب با آن سوره را مورد مطالعه قرار می دهیم.

پایه سوم / سوره قدر

سورةُ الْقَدْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (1)

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (2)

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (3)

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (4)

سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ (5)

ترجمه سوره قدر

به نام خداوند بخشنده مهربان

ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم. (1)

و تو از شکوه و بزرگی شب قدر چه می دانی؟ (2)

ارزش و اهمیت شب قدر، از هزار ماه عادی برتر و بالاتر است. (3)

در شب قدر جبرئیل و دیگر فرشتگان، با اجازه و اشاره خدا فرود می آیند تا هر کاری را که خدا به آنها دستور

داده است، انجام دهند. (4)

شب قدر تا فرا رسیدن سپیده دم آن، سرشار از برکت، سلامتی، و رحمت است. (5)

سوره قدر، تمایز بین اوقات را بیان می کند. بعضی اوقات، نسبت به برخی دیگر، ارزش بیشتری دارند. به عنوان

مثال صبح با ظهر و روز با شب متفاوت است. زمان کارهایی که شبها می شود انجام داد و روزها نمی شود انجام

داد از هم متمایز است و بالعکس. دانستن اینکه چه کاری بهتر است در هر یک از زمان های صبح، ظهر و عصر انجام

شود مهم است. هر زمانی برای انجام هر کاری مناسب نیست مثلاً اگر انجام دادن تکلیف در آخر شب خوب نیست،

ولی خواندن کتاب داستان خوب است .

شناخت تمایز در زمان در این سوره اهمیت دارد، " لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ " یعنی یک شبی می‌تواند ما به ازای یک عمر باشد. فردی که برای تک تک دقیق زندگی‌اش اهمیت قائل است، وقتی از وجود " لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ " مطلع می‌شود، بسیار خوشحال می‌شود. "زمان"، محور برنامه‌ریزی است. فردی که برایش 5 یا 10 دقیقه از شب و روز فرق می‌کند، اگر به او بگویید لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، می‌گوید آخ جون! مانند این است که به شخصی که 5 دقیقه هم برای او مهم است بگویید آیا می‌خواهید کاری به شما بیاموزم که 1000 برابر این 5 دقیقه برایتان سود داشته باشد؟ اما اگر فردی برایش مهم نباشد، می‌گوید چه فرقی می‌کند؟

اساس تقدیر انسان بر «زمان» گذاشته شده است. کسی که قدر زمان را می‌داند می‌تواند برنامه‌ریزی کند. افرادی که در برنامه‌ریزی موفق‌اند، کسانی هستند که زمان شناسی آنها خیلی خوب است .

محورهای مهم سوره: 1- اهمیت زمان، 2- مقایسه و انتخاب زمان مناسب برای هر کار، 3- تفاوت شب و روز

در بیان مفاهیم سوره برای دانش‌آموزان، این مقدار که گفته شود یک شب قدری هست و ملائکه به قلب مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل می‌شوند، کفایت می‌کند. مهم این است که به روش مناسبی به او فهمانده شود که زمان محور برنامه‌ریزی است. باید برای دانش‌آموزان 5 دقیقه و 10 دقیقه و 20 دقیقه و نیم ساعت و... تفاوت کند. مانند تست‌های هوش که در مدت زمان معینی باید تعداد سؤالات مشخصی را پاسخ دهند و بیشتر از این زمان، دیگر قابل استناد نیست. اینجا فقط می‌توانیم بگوییم زمان در انجام هر کار نقش خاصی دارد مانند سرعت در بازی دو و عدم سرعت در بازی اعصاب سنج و این که زمان‌ها هر کدام برای انجام کار، یک وزنی دارند مانند دعا کردن در بین الطلوعین که به استجاب نزدیک تر است. هر زمانی برای هر کاری نیست. اگر یک کاری در زمانش انجام نشود، 3 تا 4 برابر وقت بسشتتری می‌برد. در حالیکه وقتی در زمانش انجام می‌دهیم بهینه کار می‌کنیم.

درک تمایز در اوقات، به منظم شدن افراد خیلی کمک می‌کند. شاید بتوان از افراد سؤال کرد در یک ساعت چقدر کار می‌توانید انجام دهید؟ سپس از آنها سؤال کرد اگر 1 تا 10 ساعت زمان داشته باشید چطور؟ نوعاً اینگونه است که فرد یک ساعت را خوب برنامه‌ریزی می‌کند ولی زمانیکه 10 ساعت می‌شود دیگر نمی‌تواند برنامه‌ریزی کند. به طور مثال شروع کنیم به کتاب خواندن، می‌بینیم هر یک ساعت 7 الی 10 صفحه کتاب می‌خوانیم. بعد از محاسبه می‌بینیم در هفته 60 ساعت زمان برای استفاده داریم یعنی در هفته یک کتاب 600 صفحه ای را باید بتوانیم تمام کنیم. آیا می‌کنیم؟ غیر ممکن است! با این که یک فرد زمانش را هم دارد اما نمی‌تواند در برنامه‌ی زندگی‌اش بیاورد. در این سوره طراحی و انجام هر بازی که بتواند فرد را متوجه اهمیت زمان کند خوب است .

## اهداف تربیتی

- توانایی درک اهمیت زمان و استفاده بهینه از آن
  - توانایی مقایسه و انتخاب زمان مناسب برای هر کار
  - توانایی درک تفاوت اعمال شب و روز
  - شناخت تمایز زمان و فعال شدن نظم بیشتر دانش‌آموزان
  - توانایی زیاد شدن تعداد کارها در یک زمان معین و مناسب و اتمام آنها.
  - توانایی نوشتن و انجام یک برنامه‌ریزی روزانه و هفتگی برای خود با توجه به شناخت زمانها و کارهای مناسب در آن.
- بررسی محورها در سوره:

### 1- اهمیت زمان، 2- مقایسه و انتخاب زمان مناسب برای هر کار، 3- تفاوت شب و روز

همانطور که می‌دانید اولین محور سوره قدر، اهمیت زمان است. اینکه ما در قالب زمان فعالیت‌هایی که داریم ارزش و اهمیت زمان برای بچه‌ها جا بیفتد. خیلی ساده. بچه‌ها بفهمند که زمان بطور کلی موضوع خیلی مهمی است. کلیت زمان طوری است که برگشت پذیر نیست. اینکه از طلا باارزش‌تر است برایشان جا بیفتد. هم این و هم اینکه زمان‌های خاص مثل شب قدر، طلوع و غروب خورشید، بین الطلوعین، ظهر و غروب روز جمعه و هر زمان خاص دیگر. برایشان این جا بیفتد که زمانهای خاص ارزش و اهمیت دارند و چگونگی انتقال این محورها و موضوعات از طریق فعالیت‌ها صورت می‌گیرد. دومین محور تمایز میان شب و روز است. در قالب فعالیت‌ها بچه‌ها باید این را بفهمند که شب ویژگی‌های خاص خودش را دارد و روز ویژگی‌های خاص خودش را و یکسری کارهایی که در شب می‌شود انجام داد را در روز نباید انجام داد و بالعکس که اینها نیز باز می‌رود در قالب فعالیت‌ها. محور سوم، مقایسه و انتخاب مناسب برای هر کاری. یعنی هرکاری زمان خاص خودش را دارد. یعنی اینکه بچه‌ها متوجه بشوند که در طول شبانه روز هرکاری زمان خاص خودش را دارد. مثل تکلیف انجام دادن هایشان. مثل زمانی که امتحان دارند این را بدانند که تا شب امتحان می‌شود مطالعه کرد از آنجا به بعد دیگر زمان ما تمام می‌شود و دیگر زمانی نمی‌ماند که بخواهی برای امتحان تلاش کنی.

یا مثلاً غذا خوردن، خوابیدن زمان‌های خاص خودش را دارند. اگر به موقع نخوابیم، به موقع ناهار و شام نخوریم، از لحاظ جسمی و روحی دچار اختلال می‌شویم و همینطور این اختلال ادامه پیدا می‌کند. اگر شب ساعت 2

بخوابیم از آن طرف باید ساعت 10 صبح از خواب بیدار شوم و صبحانه بخورم. این باید برایشان در قالب فعالیت ها و توضیحات نکات سوره ملموس شود .

حالا این محور ها را در سوره بررسی می کنیم .

محور اصلی سوره زمان است.

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (1)

در این آیه ضمیر(ه) همان قرآن کریم است که در شب قدر نازل شده است و در واقع نزول قرآن کریم به شب قدر ارزش و قداست بخشیده است. بنابراین در این آیه ارزش و اهمیت زمان مطرح است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (2)

مفهوم این آیه، این را می رساند که شکوه و عظمت این شب آنقدر زیاد است که خارج از فهم و درک انسان است. پس باز هم ارزش و اهمیت زمان مطرح است.

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (3)

واژه خیر در این آیه تمایز میان شب قدر را نسبت به هزار ماه نشان می دهد. به این معنا که شب قدر از هزار ماه برتر و ارزشمندتر است. در واقع تمایز زمان ها و اهمیت و ارزش زمان در این آیه مطرح است.

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (4)

باز هم در این آیه اهمیت شب قدر با بیان نزول ملائکه و روح در این شب، بیان شده است. جبرئیل از ملائکه است و روح اعظم از ملائکه است(تفسیر نمونه)

سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ (5)



سلام، موافقت شدید ظاهری و باطنی میان دوچیز به همراه صلح و رضایت است. (سرشار از ایمنی و امنیت) در واقع در این آیه مطرح شده است که شب قدر عاری از هر گونه آفات ظاهری و باطنی است تا برسد به مطلع فجر. یعنی در این زمان تقدیر انسان رقم می خورد و ارزش این شب تا مطلع فجر ادامه دارد. محور های این سوره:

1- هرکاری زمان خاص خودش را دارد.

2 - مقایسه و انتخاب زمان برای انجام هر کاری

3 - تمایز میان شب و روز

### جزوه مقاصد تفصیلی برای هر پایه های تحصیلی

در جزوه مقاصد تفصیلی ابتدا مقدمه ای درباره اقتضائات و مولفه خیری که در آن پایه قرار دارد می دهد و سپس نکات کلی و سیر سوره ها برای تمامی مقاطع دبستان مطرح می شود. سپس به صورت تفصیلی نکاتی که برای مقطع مورد نظر لازم است و سیر و اهداف سوره ها پرداخته می شود. به طور مثال در پایه سوم محور آموزش تفصیل است و 9 سوره در آن قرار دارد. سپس به هر کدام از سوره ها به صورت تفصیلی پرداخته می شود .

در هر سوره محورها و غایت سوره نوشته شده است. سپس اهداف تربیتی سوره را می گوید که مربی می تواند هر کدام از آنها را محور کار خود قرار دهد

در ابتدای هر بخش، سوره با ترجمه ای روان و مناسب سن دانش آموزان نوشته شده است .

نکات سوره براساس تفسیر المیزان و نمونه است که مربوط به مطالعه و اطلاعات خود مربی است. این نکات برای این است که ان شاءالله سوره بر جانتان بنشیند(نباید به دانش آموزان گفته شود)

بعد نکاتی برای دانش آموزان مطرح شده است که باید در کلاس و ما بین فعالیت ها برای آن ها مطرح شود(فعالیت ده دقیقه با من باش)

طرح اجرایی: چند جلسه ارائه پیشنهادی برای معلم دارد که انواع ورود به کلاس و اتمام کلاس و ارائه سوره در کلاس بیان می کند و معلم می تواند از آن استفاده کند یا ایده در اجرا بگیرد.

در ابتدا در ورود به کلاس تلاوت سوره قدر و ترجمه ی آن صورت می گیرد. این تلاوت و ترجمه می تواند به صورت های مختلف باشد و این تنوع در فعالیت ها آمده است. مثلاً می توان صوت سوره را پخش کرد و به یکی

از بچه ها گفت که ترجمه اش را بخواند و یا برای اینکه روان خوانی دانش آموزان بهبود یابد هر دانش آموزی یک بار بلند سوره را تلاوت کند یا اینکه خود مربی سوره را تلاوت کرده و دانش آموزان تکرار و همخوانی کنند .

فعالیت "ده دقیقه با من باش"

این فعالیت بیشتر در اوایل کلاس که بچه ها تمرکز کافی را دارند اجرا می شود. به این صورت که مثلا بعد از خواندن سوره و بعد از بیان یک داستان از سوره مربی با بیان این جمله "ده دقیقه با من باش"، توجه و تمرکز بچه ها را جلب کرده و 5 الی 6 نکته از سوره را که در بخش نکات سوره مطرح شده برای بچه ها بیان می کند(مدت زمان 10 دقیقه)

طرح درس هایی به همراه فعالیت های گوناگون در این جزوه ارائه شده است که مطالعه آنها زمینه ذهنی مناسبی را برای مربی فراهم می کند. اما آنچه مهم است این است که مربی بتواند با خلاقیت خود و البته افزایش سطح علمی و مهارتی، طرح درسهایی به همراه فعالیت های متناسب با محور های سوره ها در هر پایه تحصیلی طراحی کرده و به اجرا در آورد. ممکن است معلمی بخواهد مثلا سوره ای را در 6 جلسه یا کمتر یا بیشتر کار کند و حتی مفاهیم هر سوره قابلیت ارائه در یک سال را هم دارد و این کاملا بستگی به معلم دارد که طرح درس های خود را چگونه بنویسد و در چند جلسه اجرا کند. و نکته قابل توجه که قبلا هم مطرح شد اینکه مربی می تواند در طرح درس های خود مؤلفه ها و محور های مربوط به سوره های پایه های دیگر را نیز بگنجانند.

شعارهای سوره

شعارهایی در فعالیت های مربوط به هر سوره هست که این شعارها به عنوان یادیار است و از خود سوره و محورهایش انتخاب شده است. و اینها برای این است که سوره را برای بچه ها کاملا درونی می کند. مثلا یکی از شعار های سوره قدر این است که :

توجه توجه!! عقربه های ساعت هیچگاه به عقب بر نمی گردد.

مربی می تواند بعد از انجام یک فعالیت یا بازی زمان دار و دیدن نتیجه فعالیت بچه ها آن را بیان کند.

فعالیتها: قسمتی است که انواع فعالیت های مرتبط با سوره در آن قرار دارد و معلم می تواند بر اساس آن خود طرح درس مناسب با سوره در بیاورد.

یادداشتهای مربی: بخش انتهایی است که معلم طرح را اجرا کرده و می بیند اگر نقصی دارد یا نیاز به تغییر دارد انتقال می دهد و یا اگر ایده بهتری داشته بیان می کند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم